

بسم الله الرحمن الرحيم

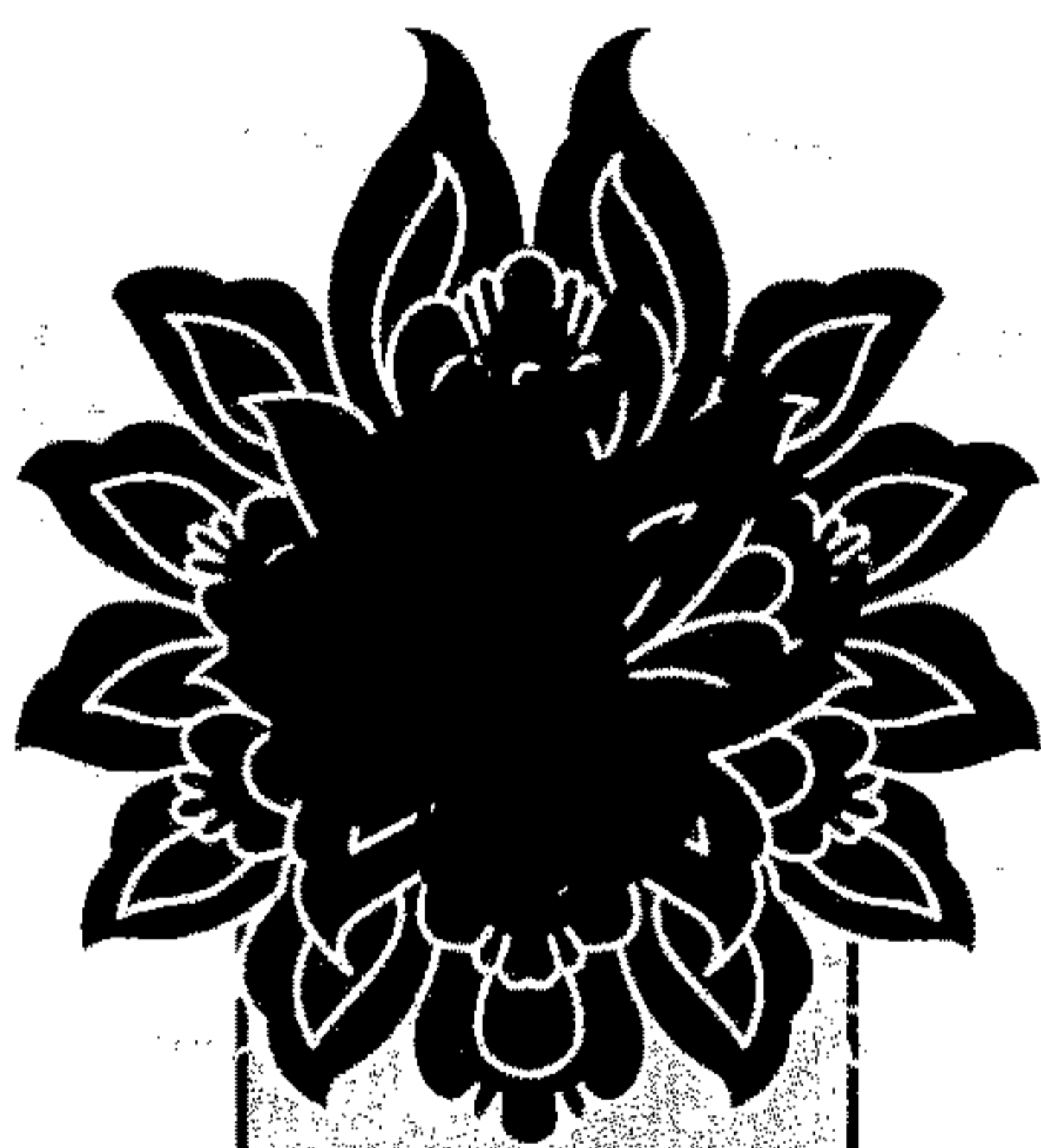
بسم الله الرحمن الرحيم



مجموعه مرزبانان مهدوی

آفاق اعتماد

دکتر عبدالحسین فخاری



مجموعه مرزبانان مبدع

آفاق اعتماد



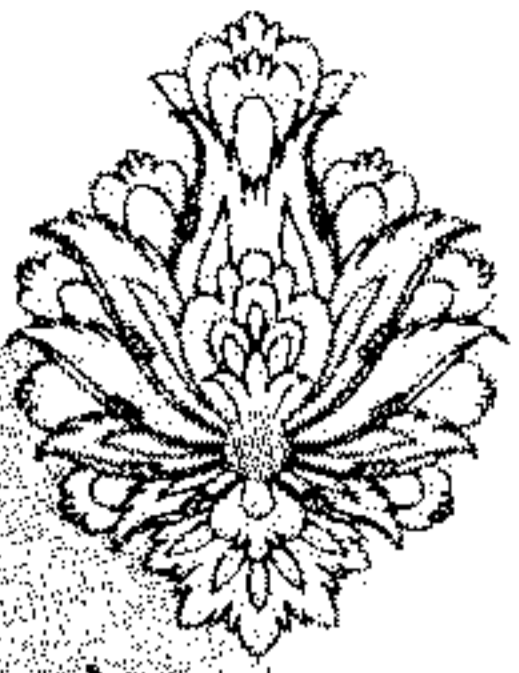
سرشناسه	: فخاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: آفاق اعتقاد
مشخصات نشر	: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۲ص: ۱۹×۹/۵، س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۷۸-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۷۳۶۷۶

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر



نام کتاب: آفاق اعتقاد
 فروست: مرزبانی مهدوی
 گردآورنده: دکتر عبدالحسین فخاری
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
 ویراستار: محمد کورگانی
 نوبت چاپ: اول
 سال چاپ: ۱۳۹۴
 شمارگان: ۲۰۰۰
 لیتوگرافی: سیب
 چاپ و صحافی: بهمن
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۷۸-۱

۹	علم و عمل
۱۳	تعقل و دین
۱۵	اعتدال
۱۷	خواب، مکاشفه، شهود
۱۹	فراموشی خدا
۲۱	مسابقه
۲۳	صبر جمیل
۲۵	مراقبت‌های اخلاقی
۲۷	عمر مفید
۲۹	سیر آفاق
۳۱	درس تاریخ
۳۲	عرض اعمال
۳۴	تربیت نسل‌ها
۳۵	تعقل، تحقیق، گفتگو
۳۶	رسالت اهل قلم
۳۸	خانه تکانی و محاسبه
۳۹	نام و نان و مقام
۴۰	زبان برای تبلیغ
۴۱	اهتمام به حلال
۴۳	دعا برای استاد
۴۵	در سوگ یک مرزبان
۵۰	خانه عبور
۵۱	عبور از فتنه‌ها
۵۳	مسئولیت اجتماعی
۵۵	آخرین آموزه‌ها
۶۱	معروف و منکر
۶۳	تولی و تبری
۶۵	موعود در نگاه پدر
۶۷	چشم به شفاعت حبیب
۶۸	قیام برای زدودن جهالت‌ها
۷۰	علی، نهج زندگی



علم و عمل

از مرزبانان و اساتید خود آموخته بودیم:

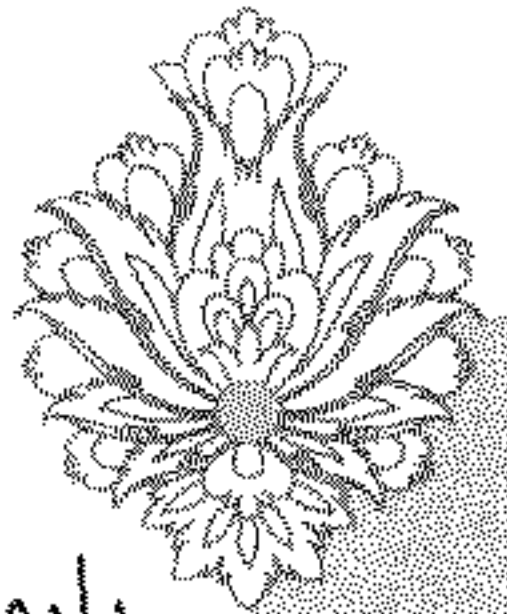
با نام او هر سخنرانی و نوشته‌ای را آغاز کنیم و با یاد او آن مقامه را به پایان رسانیم و به گسترش و اعلای نام و یاد او در هر اقدام آموزشی و هدایتی بیندیشیم و او را بر کارهای خود ناظر و شاهد بدانیم و پرونده اعمال خود را هر دوشنبه و پنجشنبه در دستان او احساس کنیم و آن چشم بینای الاهی (عین الله الناظره) را هماره ناظر بر خویش ببینیم مگر نه آنکه اسلام بر پنج پایه استوار شده بود که رکن ولایت اصلی ترین رکن آن بود که بر آن بیش از همه تأکید رفته و مغز اسلام بشمار بود...

الاسلامُ علی خمسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ
وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؟^۱

پس از آن مرزبانی را آموختیم...

گوهر تشیع آنچنان آسان به دست نیامده که آسان از دستش بدهیم. برای ماندنش ائمه علیهم السلام جان گذاشته‌اند و صحابه فداکار از خون مایه نهاده‌اند و عالمان مرزبانی نموده‌اند و شهیدان بر خاک و خون غلطیده‌اند... و ما باید از این میراث با جان محافظت کنیم و از برج و

۱. اسلام بر پنج پایه نماز، زکات، روزه، حج و ولایت استوار است؛ و به هیچ‌یک از اینها به اندازه ولایت سفارش نشده است. کافی / ج ۲ / ص ۱۸ / ح ۱ و ۳ و ۱۸.



باروهای مذهب در برابر هجمه‌های دشمنان هوشمندانه دفاع نموده و به تمام معنای کلمه "مرزبانی" کنیم و "مرزبان" باشیم...

جامعه مسلمین را در مقابل کفر و شرک می‌دیدیم که با تمامی توان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با رسوخ کامل در زوایای حاکمیت‌ها و برخاسته از حمایت‌های دول استعماری اسلام را به سخره گرفته و محافل تبلیغی خود را همه جا پراکنده و هل من مبارز می‌طلبند و جز مبارزان کسی را در مقابل خود نمی‌بینند و با تکیه به قدرت می‌خواهد همه معادله را به نفع خود خاتمه دهد...

مرزبانی را فرا گرفتیم و از دشمن جرار نهراسیدیم و پشتگرم به کریمه شریفه فرقان:

﴿ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ﴾^۱

با دشمن درافتیم تا بر خاک مذلتش افکنیم و موتور تبلیغی‌اش را خاموش کنیم بدین گونه مرزبانی چون بر جانمان نشست هر کجا دشمن فکری و اندیشگی‌ای مرزهای اسلام را نشانه می‌گرفت در آنجا به قدر وسع حاضر بودیم و به انجام وظیفه می‌پرداختیم...

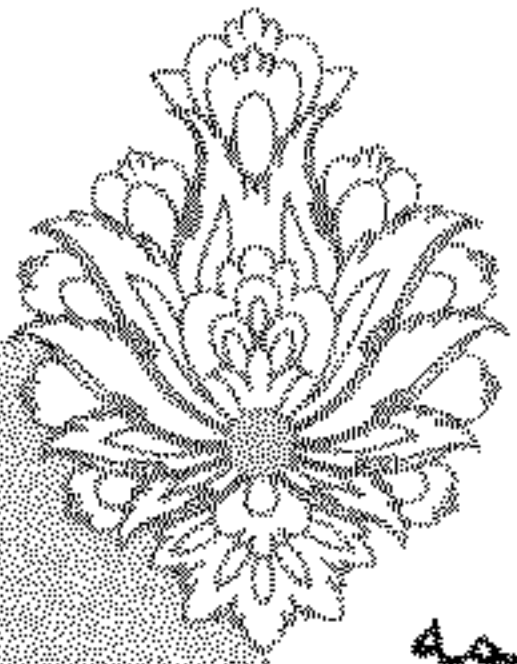
تجلیل فراوان امام باقر و امام صادق علیهما السلام از امثال هشام ابن حکم‌ها مشعل درستی راهمان بود...

آموزه سوم: هدایت بود سفارش و وصیت حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به ولی خدا علی مرتضی علیه السلام سر لوحه فعالیت‌ها و تلاش‌های ما بود:

يا علي! لئن يهدى الله عزوجل بك رجلا خير لك مما طلعت عليه الشمس^۲

۱. البقره / ۲۴۹.

۲. اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند؛ و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای علی، میزان الحکمه ج ۱۲.



ارزش هدایت یک انسان همسنگ بل والاتر از ارزش همه آن چیزهایی است که خورشید بر آنها می تابد. احیاء یک نفس برابر احیاء همه نفوس است:

﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱

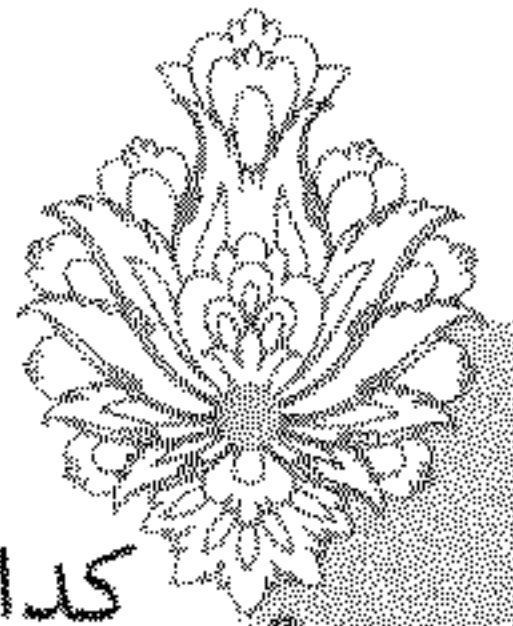
ارزش حرکت در این مسیر بر اساس این آموزه، ویژگی هایی در افراد پدید می آورد از جمله:

- صبر و تحمل بر رشد و ارتقاء و تربیت ایتم آل محمد علیهم السلام نه رسیدن از نبود امکانات و کمی عده و نفرات در مسیر مبارزه پایداری بر فشارها و آزارهای مخالفان
 - تحمل نامهربانی های دوست و دشمن در روند فعالیت ها اما ثمره کار بس شیرین و گوارا بود: هدایت گمگشتگان و اسیر گشتگان در تارهای عنکبوتی شبهات
 - گسترش معرفت امام عصر ارواحنا فداه در جامعه
 - تربیت هزاران جوان تلاشگر برای دفاع علمی از آموزه های دینی
 - خود باوری در زمینه فرهنگ دینی و طرد فرهنگهای الحادی و التقاطی
- و بدینگونه فراهم آمد نسلی هدایت پیشه بر اساس وصیت نبوی تا مشعل هدایت اسلام را همه جا بگسترده و زمینه ساز ظهور موعود عدالت گستر گردد! آموزه چهارم: معارف بود: علم را از کجا باید گرفت؟
- دانش را از کدامین سر چشمه باید نوشید؟

اگر "باب علم" پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و فرزندان او هستند که هستند (أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا)

۱. مائده / ۳۲ هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

۲. این حدیث به جز کتب فراوان شیعی منابع فراوان سنی دارد از جمله: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸.



کدام در، جز در آنان را باید کوبید؟

"زال وحی" را جز آنان چه کسی یارای تبیین دارد: انما يعرف القرآن من خوطب به...؟

آنان که نخواستند از دهان علی عليه السلام بشنوند - که سینه‌اش سینه سینای علم نبوی است -

به کدام بیغوله پناه برند تا حرف صحیحی بشنوند مگر نشنیده‌اند:

شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَّحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^۱

قرنهاست که دانش دین را به یافته‌های بشری مشوب کرده‌اند و به آن دلشادند و مدرس‌های وحی را متروک گزارده‌اند.

برای فهم آموزه‌های قرآن تا برج و باروهای یونان پیش می‌روند اما "قال الصادق" و "قال الباقر" را فرو نهاده‌اند مگر نخوانده‌اند:

این‌الدین زعموا ان الراسخون فی العلم دوننا، کذبا وبغیا علینا؟^۲

خلاصه کنم معارف دینی را تنها از سر چشمه دانش اهل‌البیت عليهم السلام باید نوشید... براین موضوع پای فشرده می‌شد که در معارف جز به ثقلین نباید پناه برد و آموزه‌های بشری را نباید با آموزه‌های وحیانی آمیخت که این التقاط و امتزاج زیان‌های بسیاری را تا کنون موجب شده است و بعد از این هم اگر مراقبت نشود زیان‌های بیشتری را به دنبال خواهد داشت...

۱. کلینی، ج ۸، ح ۴۸۵.

۲. بحار الأنوار: ۲/۹۲/۲۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

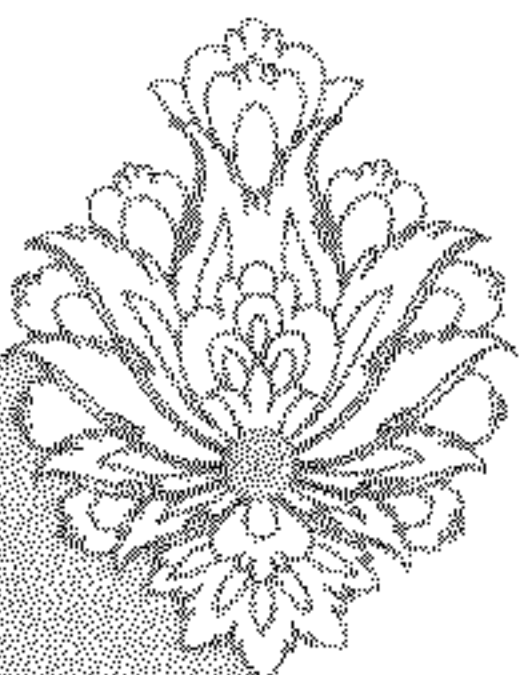
تعقل و دین

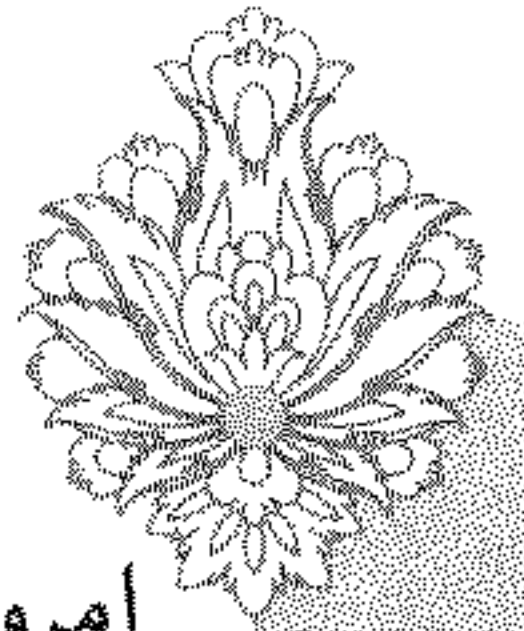
مقام شامخ "عقل" در آموزه‌های دینی اسلام، از بارزترین ویژگی‌های این دین به شمار است. اصول دین را باید در پرتو عقل کاوید و پذیرفت. ملاک تکلیف و مناط ثواب و عقاب و میزان سنجش صواب از ناصواب، عقل است. مگر از روز نخست خطاب الاهی به "عقل" چنین نبود که: "بک ائیب و بک اعاقب"^۱ - به خاطر وجود تو ست که ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم - و مگر قرآن و روایات، بی‌شمار بر عقل پای نفشده‌اند و "افلا تعقلون" بسیار در تنزیل نیامده و مگر گفته نیامده است "هرچه شرع بر آن حکم کند عقل نیز آن را تأیید نماید" و مگر همه رفتارها و سیره معصومین بر عمل عقلانی مبتنی نبوده است در برخورد با خود و مؤمنان و دگراندیشان؟!

پس چرا در این روزگار، عقل و تفکر و تدبیر و اندیشه مهجور مانده و بساط خواب و اوهام و الهام و سفره کشف و شهود و به تبع آن مدعیان اسرار غیبی و اخبار وهبی و دیدن نور و نار بسیار شده است و اسفا که در پیکره قرائت‌های دینی حاضر و در جمع متدینین این زهر مهلک انحراف جای خوش کرده است...

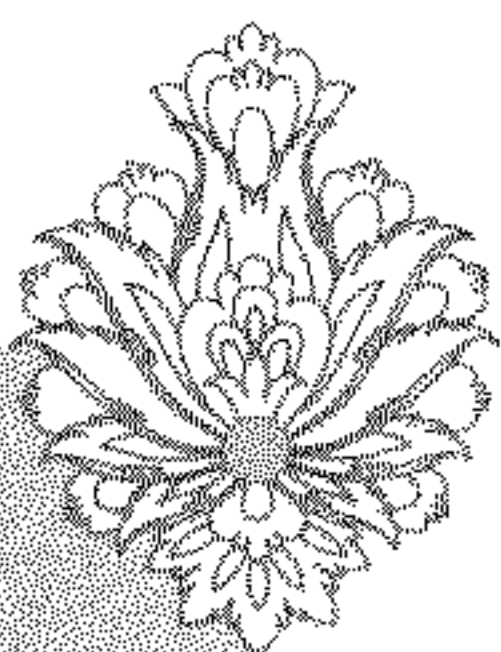
مگر امیرمؤمنان - که بر او باد صلوات کروییان - در نهج بلاغت خویش، کار پیامبران را اثاره و شکوفایی عقل عنوان نفرمود؟ و مگر امروز بیش از هر زمان دیگر این جنبه عقلانی تعالیم اسلام نیست که موج محققان غربی را به سوی این دین جذب نموده و مگر روز به روز موج این گرایش‌ها در تزايد نیست؟...

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.





امروز پیرایه‌های خود ساخته و خرافه‌های خود تنیده را کنار زنیم تا جاذبه‌های اسلام همه عقل‌ها را تسخیر کند و همه دل‌ها را فتح نماید که به لطف الهی وقتی در مشهد عقل به مدرس کتاب و حدیث می‌رویم شگفتی‌های علم وهبی جانمان را آنچنان تازه می‌کند که میهمانی معارف الهی را با هیچ لذت دنیوی معاوضه نمی‌کنیم و آرزو می‌کنیم - با تمامی توان و از سویدای جان - که مثیر عقول و صاحب علوم و محیی قلوب و زاده رسول و فرزند بتول حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را خداوند هرچه زودتر آشکار بفرماید تا در محضرش این اثاره و شکوفایی عقول و علوم را شاهد باشیم. آمین یا رب العالمین



اعتدال

اعتدال در زندگی، منطبق بر فطرت انسانی است و افراط و تفریط، دو آفت آن.

انحراف از مسیر مستقیم، لغزش به چپ و راست را به دنبال دارد و گمگشتگی و سقوط را به همراه: (الْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ)^۱

هم فریفتگی مال و ثروت مذموم است و هم استقبال از فقر و کلّ بر دیگران شدن.

هم پرخوری، نکوهیده است هم امساک تامّ. افراط و تفریط نکوهش و اعتدال ستایش شده است.

نه خسیس بودن پسندیده است نه آنقدر گشاده دستی که به احتیاج به دیگران بیانجامد.

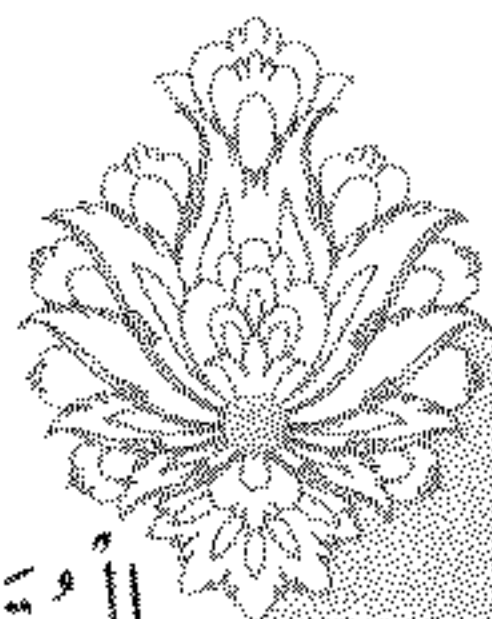
لذت بردن از زینت‌های الهی و رزق پاک که خدا برای بندگانش آفریده، مجاز است و تحریم آن باطل.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۲...

تند روی همان قدر مذموم است که کند روی و باز ماندن از راه. نه جلو افتادن از امامان صحیح است نه عقب افتادن از آنان و نرسیدن، بلکه همراهی و ملازمت با هادیان الهی اصل است:

۱. نهج البلاغه، خطبه: ۱۶.

۲. اعراف / ۳۲.



الْمُتَّقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْإِزْمُ لَهُمْ
لَا حِقُّ^۱

نه بذر دشمنی کاشتن پسندیده است نه نرمخویی با
متجاوزان. دوستی قاعده‌مند، ستوده است.

اعتدال، تمتع و بهره‌گیری از نعمت‌های الهی است،
استفاده از دنیا (و در دام آن گرفتار نشدن) برای ساختن
آخرتی جاودان است. این شیوه، تفسیر همان فرموده
زیبای الهی، "امت وسط" است که:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى
النَّاسِ﴾^۲.... اگر چنین شدیم شایسته الگو شدن برای
جهانیان هستیم!

چشم‌انداز آینده جهان نیز گرایش به اعتدال است در
پرتو هدایت امام عدالت و پیشوای اعتدال و میزان
و قسط که منتظران از ابتدا به اقتدای او برنامه زندگی
خویش تنظیم نموده و به اوامرش ملازم و به حبل ولایش
متمسک‌اند....

۱. مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه.

۲. بقره / ۱۴۳.

خواب، مکاشفه، شهود

با اینکه "عقل" به عنوان حجت درونی، و "رسولان الاهی" به عنوان حجت برونی، دو چراغ نهاده الاهی برای راهیابی انسان به سعادت ابدی هستند، داعیانی هوی مدار، همیشه خواسته‌اند این دو حجت را کنار زده و به دستگیره خواب و مکاشفه و شهود، بافته غیر عقلانی و غیر وحیانی خود را به جای حقیقت، تحمیل کنند و دریغا که همیشه مشتریانی هم از ناآگاهان پیدا می‌کنند!

برای رسیدن به حقیقت، نه خواب، حجت است و نه مکاشفه و ادعاهایی به نام شهود.

عقل فطری (نه عقل صنایع و تفلسف) که در دسترس همگان است، راهنمای انسان برای رسیدن به خدا و شرع است و بقیه راه را وحی نشان می‌دهد و او در مشهد عقل، طی مسیر می‌کند تا سعادت جاودان دنیا و عقبی را در آغوش کشد و نیازمند چیز دیگری نیست. هر ادعا و یافته‌ای که بر خواب و مکاشفه و شهود استوار باشد اما منطبق بر عقل فطری و وحی نباشد، یافته‌ای باطل است اگر چه پر زرق و برق و زیبا و شگفت جلوه کند که اصولاً ابلیس از همین طریق به مقابله با عقل و شرع اقدام می‌کند تا در برابر مکتب انبیا، بدیلی بسازد و انسانها را گمراه سازد.

این روزها، اطراف خود را جستجو کنید و ببینید چقدر بازار خواب و مکاشفه و شهود، داغ است حتی در میان داعیان دین و اصحاب قلم.



می نویسند و می گویند آنچه را که نه با عقل سازگار است نه با اصول مسلم وحی و دریغا که در رسانه ها هم این مبانی بیشتر جولان دارد.

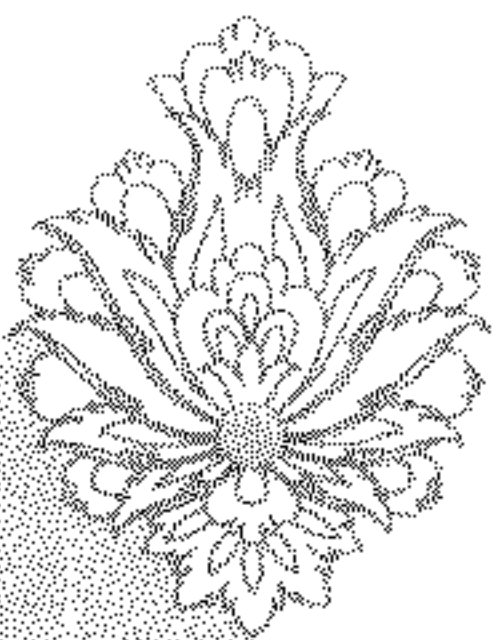
به جای چرخیدن بر مدار وحی و نقل از آن، استناد می کنند به حرف یا خواب فلان عارف و قصه و شهود و سخن بهمان صوفی یا فیلسوف در حالی که مدعا خلاف مستندات مسلم ثقلین است...

صلوات خدا بر حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرمود:

طلب المعارف من غیر طریقنا، مساوق لانکارنا

جستجوی معارف جز از طریق ما، برابر انکار ماست.

۱. کتاب صحیفة المهدی ترجمه و تنظیم: قیومی اصفهانی، جواد. ۱۳۸۷. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



فراموشی خدا

انسانیم و فراموش‌کار، از نسیان مشتق باشیم یا از انس، نتیجه هر دو ابتلا به فراموشی است:

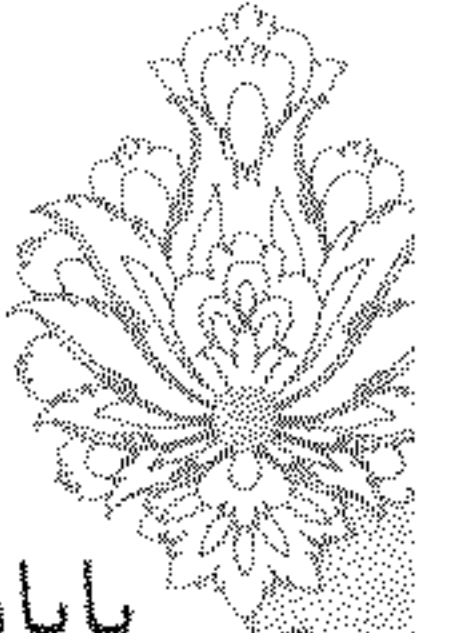
گذشته خود را، خطاهای خود را، ضعف‌های خود را، ولی نعمت خود را، هدف خود را، غایت زندگی و تعهدات و پیمان‌ها و وظایف خود را، ذوی‌الحقوق خود را و بسیاری از باید و نبایدهایی که باید انجام دهیم یا ترك کنیم را فراموش می‌کنیم!

از همه اساسی‌تر و پرمخاطره‌تر فراموشی خداست...

خالق مهربان، مدبر جهان، دانای آشکار و نهان، مرسل پیامبران، بالابرنده ضعیفان، شکننده صولت مستکبران، روزی دهنده آفریدگان، شکافنده صبح، دادار گیتی، مالک وجود و خلاصه در يك کلام فرمان فرمای هستی را فراموش کرده و در سایه این فراموشی، هر عملی را مرتکب می‌شویم و نتیجتاً هرچه می‌خواهیم ترکتازی می‌کنیم... نتیجه دهشتناک این فراموشی، دامن خودمان را می‌گیرد، کم کم خود را هم فراموش می‌کنیم که کیستیم و از کجا آمده‌ایم و چه باید بکنیم و به کجا باید برویم:

﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾...

فراموشی خدا، اساس همه خطاها و لغزش‌ها و سقوط‌هاست و دریغا که خطر فراموشی را هم فراموش می‌کنیم و در غفلت‌ها غوطه‌ور می‌شویم و به درجه چهار



پایان تنزل می‌کنیم و جز به خوراك و لذت نمی‌اندیشیم
بلکه اندیشیدن را هم فراموش می‌کنیم!

اما، آن مهربان مهربانان، درمان فراموشی را که "ذکر و یاد"
است، فرارویمان نهاده است و مذکرانی را هم برایمان
گسیل داشته است:

﴿اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۱...

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾^۲...

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳...

"یاد خدا" نه تنها برزبان که در سویدای جان، نه گاهی
که هر زمان، رمز سعادت است و رضای رحمان.

۱. بقره / ۱۵۳.

۲. غاشیه / ۲۱.

۳. ذاریات / ۵۵.

مسابقه

امروز عصر مسابقه هاست! تلاش برای رسیدن به جایزه‌ها:
شتاب، سرعت و رقابت!

حضور در این مسابقه‌ها و نیز داغ کردن تنور آنها صحیح
است یا غیر صحیح؟!

سبقت گرفتن بر یکدیگر، سرعت گرفتن و شتاب،
رقابت‌های فشرده، دویدن و نفس نفس زدن برای رسیدن
به جایزه نفیس را، "مسابقه" و "مسارعه" و "تنافس" گویند
و جالب است بدانیم که: این هر سه، واژه‌های قرآنی
هستند!

برای رسیدن به کدام جایزه باید سرعت گرفت؟ (مسارعه)
برای وصول به کدام هدف باید از دیگران سبقت گرفت؟
(مسابقه) برای رسیدن به کدام جایزه نفیس باید نفس
نفس زنان، از دیگران پیشی گرفت؟ (تنافس)

پاسخ‌های قرآن را بشنویم:

یکم: شتاب در انجام کارهای خیر

﴿اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَ

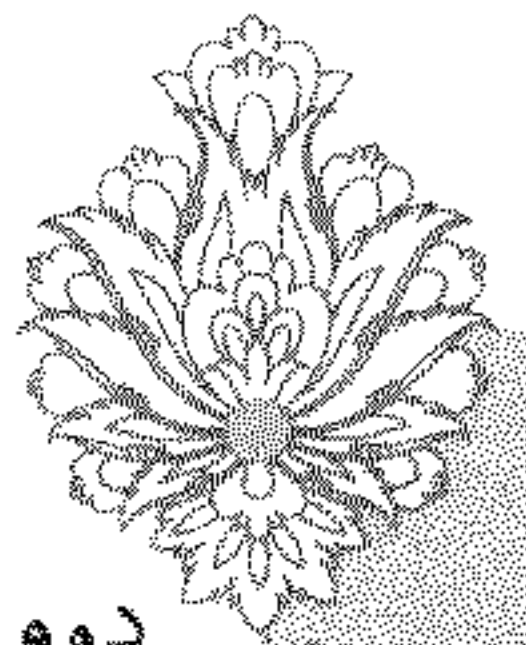
كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾^۱

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾^۲

۱. بقره / ۱۴۸.

۲. انبیاء / ۹۰.

۳. مؤمنون / ۶۱.



دوم: تلاش برای توبه و کسب آمرزش و مغفرت الاهی

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾^۲

سوم: رسیدن به فردوس و جنان و بهره گرفتن از انواع
نعمت‌های بهشتی!

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِي
وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ خِتَامُهُ
مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۳

اگر قرار است مسابقه دهیم، مسابقه بدهیم اما مسابقه در
بهترین کارها و خیرات!

اگر شوق سرعت و زود رسیدن داریم زودتر مغفرت الاهی
را در آغوش گیریم زیرا نمی‌دانیم تا لحظاتی دیگر هستیم
یا نه و توفیق توبه و بازگشت خواهیم داشت یا نه!

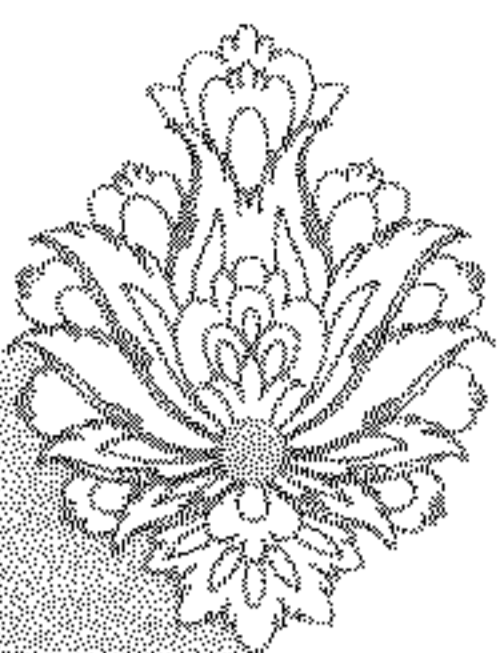
اگر دنبال جوایز نفیس هستیم جرعه رضوان الاهی را در
بهشت الاهی هدف قرار دهیم!

ما نفس زنان و پرشتاب برای وصال یوسفمان که اصل
خیرات است و ولی نعمت ما و نماد بلکه اصل رضوان
و جنان الاهی است مسابقه و مسارعه و تنافس خواهیم
داشت در بازه لحظه‌های زندگی و پهنه رفتارها و کردارها
و تلاش‌هامان.

۱. آل عمران / ۱۳۳.

۲. حدید / ۲۱.

۳. مطففین ۲۶-۲۲.



صبر جمیل

"صبر و شکیبایی" زیباست! بهانه همراهی با خدا، کلید دوستی با معبود و دریافت بشارت از اوست! "صبر" گوهری است که جز خداوند منزلت و جایگاه آن را نمی‌شناسد و پاداش "صابران" را بیرون از شمارش، وعده نموده:

﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱ و تعابیر زیبایی همچون اینکه "من با صابران هستم" و "صابران را دوست می‌دارم" و "بشارت باد بر صابران" و "صلوات و رحمت بر آنان که در مصیبت‌ها شکیبایند" فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۳

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۴

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۵
 ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۶

چرا "صبر" دارای این درجه از منزلت نباشد که رمز صداقت و استقامت و رسیدن به اهداف بزرگ است. آری تحمل شداید در راه استواری بر اعتقاد، ایستادگی و فرو نریختن، از میدان نگریختن و رها نکردن ماموریت و انجام وظیفه در هر شرایطی تا پای جان و فداکردن خود در

۱. الزمر / ۱۰.

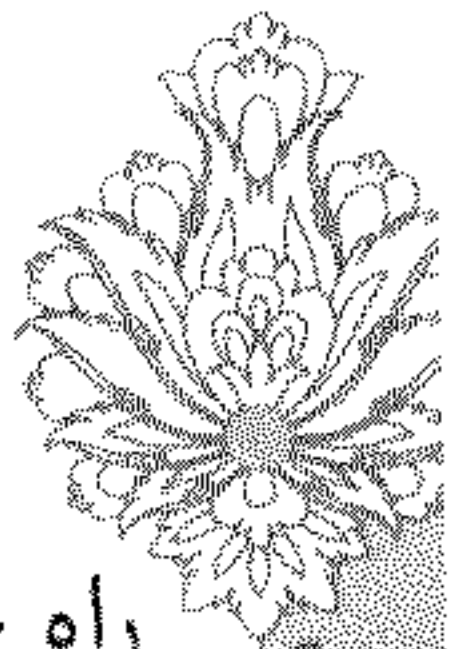
۲. بقره / ۱۵۳.

۳. آل عمران / ۱۴۶.

۴. بقره / ۱۵۵.

۵. بقره / ۱۵۶.

۶. بقره: ۱۵۷-۱۵۵.



راه جانان، نامش "صبر" است که اجرش بیرون از شمارش و بغیر حساب است! فرشتگان بر درگاه بهشت صابران را می‌گویند: داخل شوید که این پاداش صبر شماست:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^۱

اما صبر را نیز درجاتی است که برترین رتبه‌اش، "صبر جمیل = صبر زیبا" نام گرفته است که خداوند دستور به آن فرموده است:

﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾^۲. نمونه‌ای از این صبر جمیل را در داستان یوسف می‌بینیم آنجا که یعقوب چون خبر کشته شدن یوسف را شنید فرمود:

﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾^۳ بر آنچه خبرش را آوردید صبر جمیل خواهم نمود و برای آن از خدا یاری می‌جویم. فرموده‌اند: صبر جمیل آنست که شکایتی از آن نزد مخلوق نباشد و تنها با معبود درد دل عاشقانه باشد:

﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴

معبودا، ما در فراق یوسفمان بر همه شداید و سختی‌ها، صبر جمیل پیشه می‌کنیم و تنها از تو استعانت می‌جویم که فرمودی با صابرانم ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۵...
ای مستعان، یوسف ما را به ما برسان!

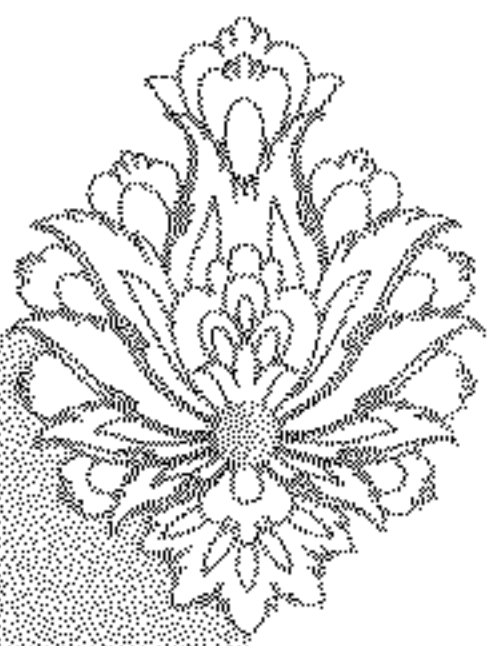
۱. الرعد: ۲۴ - ۲۳.

۲. معارج / ۵.

۳. یوسف / ۱۸.

۴. یوسف / ۸۶.

۵. بقره / ۱۵۳.



مراقبت‌های اخلاقی

شکوه و عظمت ما در رهن انسان شدن ماست و انسان شدن ما در گرو تخلق به اخلاق الهی!

در همین راستاست اگر پیامبر رحمت - که درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمودند:

"بعثت لاتمم مکارم الاخلاق":^۱ برانگیخته شدم تا مکارم اخلاقی را تمام و نهادینه سازم...

و دقیقاً همین تخلق به مکارم اخلاقی است که "صفت منتظران" راستین شمرده شده است

آنجا که ششمین اختر تابناک امامت، امام صادق علیه السلام فرمودند:

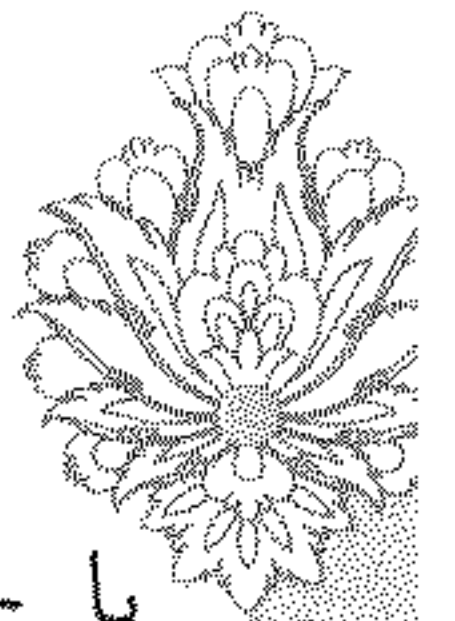
مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ...^۲

هرکس سودای آن دارد که از یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد باید انتظار و پارسایی پیشه کند و به محاسن اخلاق مزین شود.

اخلاق، تزیین انسان به بهترین آرایه‌هاست - که خدا نهاده است - در سلوك فردی نسبت به خود و خدا و جامعه. گام نخست یعنی اصلاح خویشتن (تهذیب نفس) کاری است دشوار که همت والای انسانی را می‌طلبد تا تحقق یابد و این راست نمی‌آید مگر به اصلاح رابطه خویش

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت.

۲. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۰.



با خالق خویش. سومین گام اصلاح رابطه خویش با دیگران (اطرافیان و معاشران از خویشان و همسایگان تا همه همکیشان و هموعان) است. همکیشان که رابطه ایمانی و غیرهمکیشان که رابطه همنوعی دارند... این سه اصلاح، بالاترین اقدامات هر انسان است زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را "جهاد اکبر" نامید آنگاه که یارانش از جهاد با دشمن بازگشته بودند و گمان داشتند این جهادشان، جهاد اکبر است که فرمود:

از "جهاد اصغر" بازگشته‌اید و جهاد اکبر در پیش روی شماست که آن "جهاد با نفس" است...

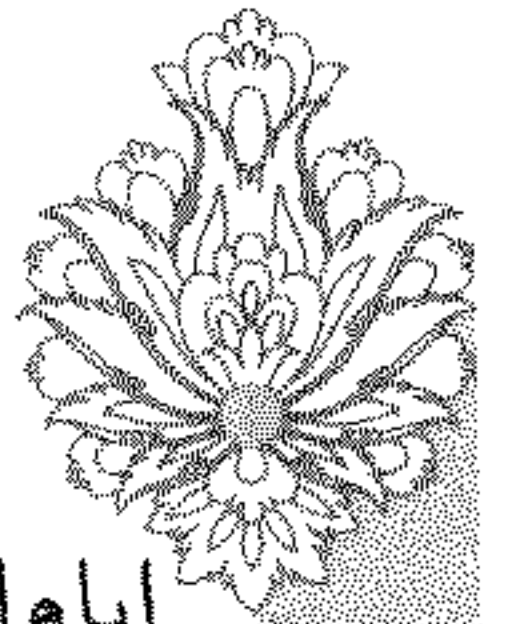
در این راه دشوار که ثمره‌اش وصول به ملکوت انسانی و در آمدن به "رنگ الاهی = صبغة الله" است نیازمند حمایت و پشتیبانی و امداد "ولی الله الاعظم" هستیم و توسل به جنابش، که دعایمان کند تا در این جهاد با نفس یعنی "تخلق به اخلاق الاهی" پیروز شویم و به مقام منتظران فائز گردیم...

عمر مفید

تنها سرمایه ما در این دنیا فرصت "عمر" ماست که با بهره‌برداری از آن، سرنوشت خود را رقم می‌زنیم.

"عمر مفید" نیز آن بخش از عمر ماست که توان این بهره‌برداری را داریم (زیرا بخش‌هایی از عمر که به کودکی و ناتوانی و پیری و خواب و بیماری می‌گذرد و قابل بهره‌برداری و عمل نیست).

این "عمر مفید" نیز به سرعت برق و باد می‌گذرد و هر لحظه صاحبش را به مرگ نزدیک‌تر می‌کند. پرسش نخست اینکه به چه معتقد شویم و چه کنیم و به کجا رویم و چه توشه‌ای برداریم و دل را به چه سپاریم و کدام عمل را انجام دهیم و کدام مقتدی را برگزینیم و به کدام حزب و گروه رویم و ... از پرسش‌های بنیادینی است که باید پاسخ داده شود.. پرسش دیگر این است که چگونه بهره‌وری خود را افزایش دهیم تا با همین توان و فرصت بیشترین بهره‌وری را داشته باشیم؟ عاقلان علاوه بر عمر مفید، از خواب و استراحت و بیماری نیز با ذکاوت فرصت عمل می‌سازند. این را هم باید دانست که ما دو گونه عمل داریم: عمل نفسی و درونی (همچون نیت و سوء یا حسن ظن و رضا و ایمان و نفاق و ...) و عمل جسمی و بیرونی (چون همه رفتارهای انسانها) که می‌توانیم به هر دو در پهنه عمر مجال بروز و ظهور دهیم. نکته دیگر اینکه لحظات عمر هم یکسان نیست. گاهی فرصت‌های طلایی در اختیار است که ارزش آن چندین برابر لحظات معمولی است مثل فرصت رمضان و دیگر



ایام الله و لیالی قدر و اعیاد و ... که بهره برداری از آنها
نتایج مضاعف دارد.

کوتاه سخن، تذکاری است برای همگان و خویشان
خویش در بهره‌وری بهینه از این سرمایه تجدید ناپذیر
و گرانبها و حسن استفاده از فرصت‌های زرین عمر و
یادآوری شتاب بیشتر در استفاده از فرصت‌ها و حرص
افزون‌تر برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر و زیباتر و پیوند
ناگسستی با هادی عصر و خلیفه خدا و صاحب زمان
در این دوران که عمر، تنها در پیوند با او و خدمتگزاری
به آستانش معنا می‌یابد...

سیر آفاق

بهار که موسم نو شدن و تحول طبیعت است، هنگام تامل و تفکر در مخلوقات الهی و سیر عقلی در آفاق جهان نیز هست. انسان حکیم از بهار دو لذت می برد:

لذت و نشاطی جسمی و نشاطی عقلی. هم از عطر گل ها و نسیم روح افزا و زیبایی نمادها تمتع می یابد و هم حکیمانه جانش از براهین عقلی مبنی بر نو شدن عوالم و زندگی دوباره و رستخیز انسانها و بعث و نشور متلذذ می شود. اصرار کتاب و سنت این است که شما در بهار از هر دو لذت بهره ببرید:

اذا رأیتم الربیع فاکثروا ذکر النشور^۱

هر گاه بهار را دیدید بسیار یاد رستخیز نمایید. "نشور طبیعت و گل و گیاه" شما را به یاد "نشور اصلی و رستخیز هستی" بیندازد و این یاد را در دل و زبان پیوسته جاری کنید.

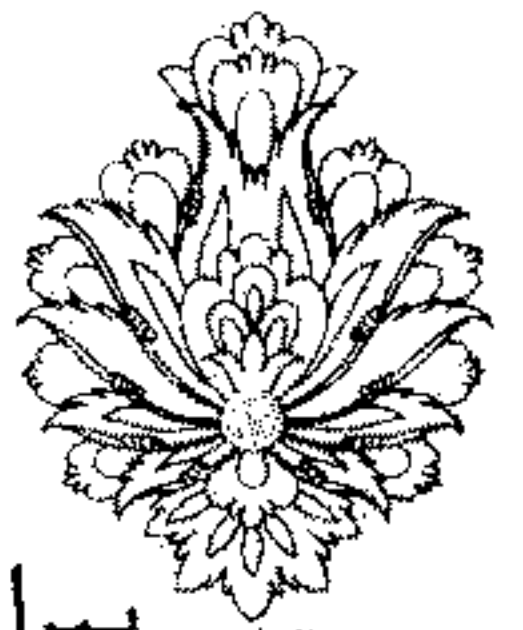
یاد معاد بزرگترین معلم و مربی انسانهاست زیرا آنها را به برگرفتن توشه و اصلاح نفس و آمادگی برای این سفر می کشاند. تیره بختی فرد و مبتلا شدنش به عذاب، زمانی است که به نسیان معاد و حساب مبتلا شود: لهم عذاب شدید بما نسوا الحساب^۲

و در این سیر است که فرد درمی یابد باید کاشت تا برداشت نمود، باید فرستاد تا دریافت نمود باید هشیار بود تا به مقصد رسید...

در این سیر آفاقی است که دیر باوران با دیدن حیات دوباره طبیعت مرده و بی روح، معاد را باور می کنند. این بلای غفلت است که انسانی را از دیدن حوادث شگرف

۱. حدیث از پیامبر ﷺ منبع: مرحوم مطهری رحمه الله، زندگی جاوید، ص ۴۵. و تفسیر سوره بقره، ج ۳، ص ۱۸۹۸ و نیز مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر ویسنده: حائری طهرانی، علی.

۲. ص ۲۶/۲.



پیرامون و معجزاتی که در اطرافش در حال وقوع است، بی خبر و غافل می‌سازد. باید اندیشید و از کنار حوادث، به آسانی عبور نمود: ﴿إِذَا الْمَرْءُ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ، فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ عِبْرَةٌ﴾^۱... آیات الهی این تذکار را می‌دهد:

﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ﴾^۴

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۵

﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۶

خداوند در بهار تمام این درخت‌هایی که خواب رفته‌اند، یا از بین رفته‌اند و خاک شدند دوباره زنده می‌کند. همین گونه مرده‌ها را زنده می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۷ این چنین خدای سبحان این بدن‌های پوسیده را دوباره نو می‌کند شاید بیندیشید. پیامبر ﷺ فرمودند: «اذا رأيتم الربيع فاذكروا النشور»

وقتی که بهار آمد به یاد قیامت باشید. روایاتی است که زندگی زمین را پس از مرگ، بر ظهور مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف تطبیق می‌کند و آیه را بیانگر عدالتی می‌داند که به دست آن حجت آخرین حاکم می‌شود و زمین ستم‌زده را از عدل و داد، آکنده می‌سازد.

۱. یک ضرب المثل عربی.

۲. روم / ۱۱.

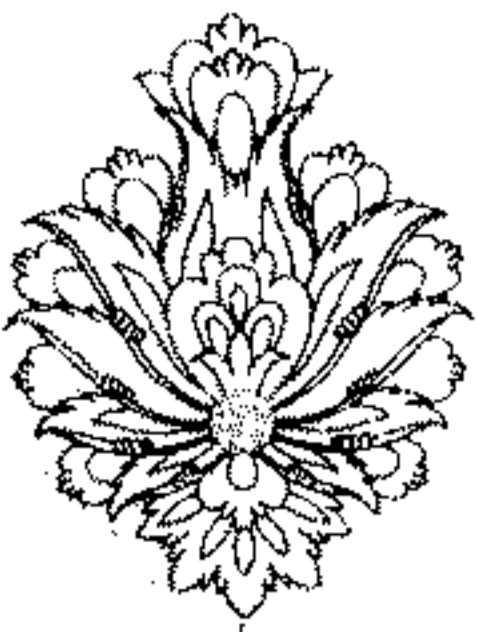
۳. روم / ۵۰.

۴. فاطر / ۹.

۵. حدید / ۲۹.

۶. عنکبوت / ۲۰.

۷. بقره / ۷۳.



درس تاریخ

به تاریخ چه نیازی داریم؟!؟

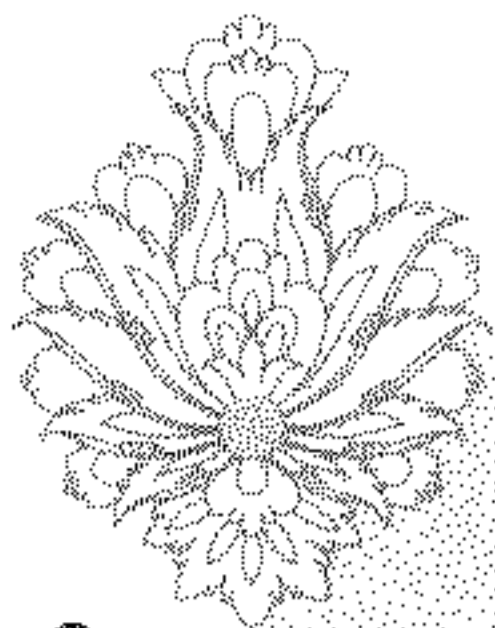
تاریخ آینه عبرتی است که می‌توان خود را در قالب گذشتگان دید و از سرنوشت دیگران تجربه اندوخت و از موفقیت‌ها و ناکامی‌هاشان درس آموخت و فصل نوینی در زندگی خویشتن گشود و بر بهره‌وری خود از عمر کوتاه افزود.

امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۳۱، وصیت به امام حسن فرمودند: "من اگر چه عمر طولانی نداشتم تا همراه همه پیشینیان زندگی کنم، اما در تاریخ و احوالات آنها تأمل و اندیشه کردم آنچنان که گویی یکی از آنان شدم و با آنان زیستم و از زندگی‌شان عبرت آموختم..."

در روزگاران عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه، تا آنجا که تاریخ نشان داده است پرچم خدمتگزاری و مرزبانی بر زمین نمانده و اگر چه کم‌شمار، همواره مرزبانانی بوده‌اند که از برج و باروهای مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر هجمه‌های دشمنان و معاندان نگاهبانی کنند و رعایای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از در افتادن در آتش فتنه‌ها و گمراهی‌های خناسان زمانه و فرقه‌های ضاله برهانند....

اینک جوان است و تاریخ گذشته، بفرموده مولا، درس‌آموزی از تاریخ مرزبانان، مهم‌ترین وظیفه‌ای است که باید به آن پردازد اگر در اندیشه مرزبانی است. شایسته است به انگیزه تجربه اندوزی به شناخت اندیشه‌ها و شیوه‌ها و توفیقاتشان پردازد و از تاریخ آن گذشتگان که دوره آنها به پایان رسیده برای امروز خود توشه بگیرد....



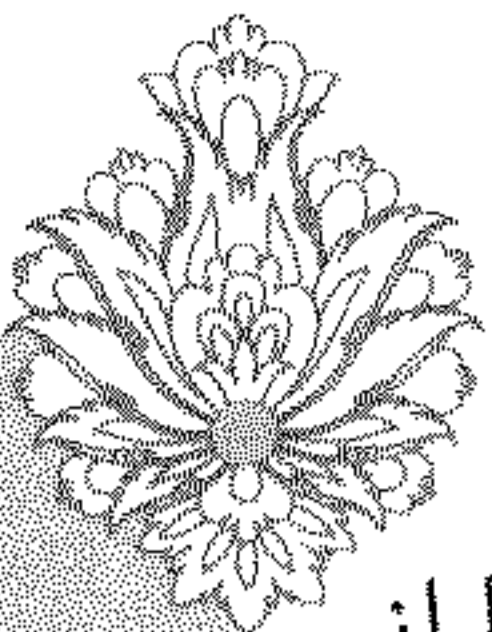


عرض اعمال

در بینش اسلامی با توجه به مسئولیتهای مهمی که امام، در نظام هستی و جامعه اسلامی عهده‌دار است و مردم هم ملزم به تبعیت کامل از او هستند اقتضای طبیعی آن است که امام در تمام زمینه‌ها اعم از امور دینی و دنیوی و کلی و جزئی و همینطور آنچه مربوط به هدایت مردم است علم و اطلاع کاملی داشته باشد. حتی براین اساس شیعه معتقد است اولاً امام باید اعلم اشخاص باشد، ثانیاً علم او همانند علم پیامبر حضوری، موهبتی و عام و فراگیر باشد.

لذا در بخشی از روایات وقتی به توصیف علم امام پرداخته می‌شود از کم و کیف آن با تعبیری چون علم به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» یاد می‌شود به عنوان مثال در اصول کافی مرحوم کلینی بابی را تحت عنوان «ان الائمه يعلمون علم ما کان و ما یکون و انه لا یخفی علیهم شیء» ارائه نموده است و یا مرحوم علامه مجلسی حدود بیست و دو روایت در جلد بیست و شش بحار نقل کرده است که برطبق مفاد آنها امام نسبت به همه آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم تا قیامت واقع می‌شود عالم است و چیزی نیست که ائمه علیهم السلام، نسبت به آن علم نداشته باشند. از دقت در مضمون این دسته از روایات به خوبی معلوم می‌شود که ائمه اطهار علیهم السلام، که از جمله آنها وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از عملکردها و رفتار و حتی نیت‌های شیعیان خود باخبر می‌شوند به علاوه در این خصوص از وجود مبارک حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایتی وارد شده است:

۱. آن چه که بود و آنچه که هست و هر آنچه که خواهد بود.



لا يعزبُ عنا شيءٌ من أخبارِكُمْ! هیچ‌یک از اخبار شما از دید ما پنهان نمی‌ماند. ما بر همه امور شما اطلاع پیدا می‌کنیم... بنابراین کوچکترین جایی برای شك در احاطه علم امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رُجْعَةَ الشَّرِيفِ، بر تمام شؤون احاد مردم باقی نمی‌ماند. بنابراین از مفاد این دسته از روایات و روایات عرض اعمال در شبهای قدر به ساحت مقدس امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رُجْعَةَ الشَّرِيفِ، به خوبی معلوم می‌شود که حضرت صاحب‌الزمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رُجْعَةَ الشَّرِيفِ، بر اعمال شیعیان آگاهی دارند.

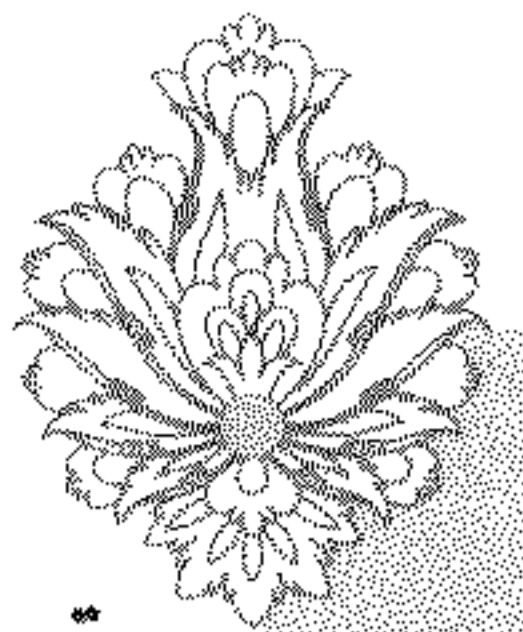
در روایتی عبدالله بن ابان زیات می‌گوید به حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عرض کردم که برای من و خانواده‌ام دعایی بکنید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می‌شود لذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می‌کنم عبدالله می‌گوید این حرف امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، برای من تعجب آور بود که اعمال ما هر روز و شب بر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، عرضه شود امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، وقتی متوجه تعجب من شدند خطاب به من فرمودند: آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی آنجا که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱ «بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید خبر می‌دهد.» عرض کردم: آری، خوانده‌ام. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: به خدا قسم منظور از مؤمنون، علی بن ابیطالب و ائمه معصومین هستند.^۲

۱. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۵.

۲. توبه / ۱۰۵.

۳. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۸۶، ۲؛ مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۱۳۲.



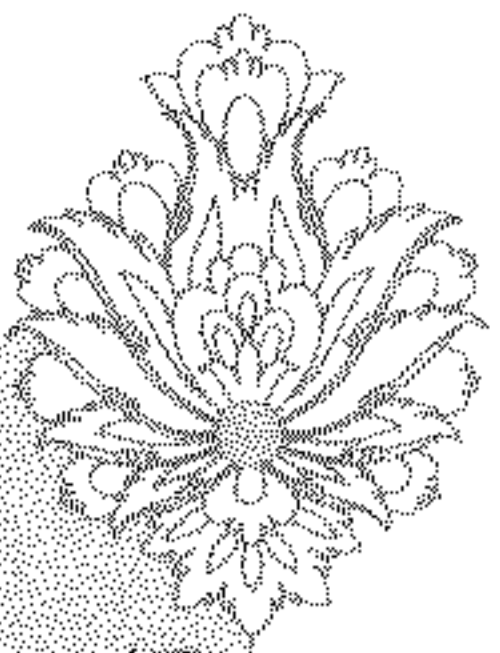
تربیت نسل ها

پاییز، فصل آغاز جنبش علمی است: بازگشایی مدارس، دانشگاه ها و حوزه ها، کلاس و تعلیم و تعلم و آموزش و رشد و بالندگی... به ویژه در ایران ما که این لشکر بزرگ نزدیک يك سوم مردم کشور را به طور مستقیم تحت پوشش قرار می دهد و دو سوم دیگر هم به طور غیر مستقیم از آثار آن تأثیر می پذیرند. از سخت افزارهای آموزشی (همچون فضاهاى آموزشی، زیر ساخت ها، بودجه و خدمات و...) که بگذریم در مورد محتوای آموزش ها و اهداف، سخن بسیار است... این سؤال های بنیادین همیشه مطرح بوده است که "خروجی این مؤسسات و به اصطلاح فارغ التحصیلان، باید دارای چه ویژگی هایی باشند؟" "دین در نگاه و عمل آنها، چه نقشی را ایفا می کند؟" "چقدر توان خدمتگزاری در آنها ایجاد شده است؟" و...

اگر به پاسخ و تعریف بایسته ای در مورد این سؤالات رسیده باشیم می توانیم میزانی برای سنجش وضع مطلوب محتواهای آموزشی و نحوه انجام رسالت مربیان و معلمان برای وصول به این اهداف، بیابیم.

متأسفانه در سال های اخیر به ویژه در مورد آموزش های دینی آن چنان نامطلوب عمل شده که می بینیم خروجی های این نظام آموزشی، با استانداردهای مورد انتظار بسیار فاصله داشته و دارند. آیا نسل سوم و چهارم انقلاب، نسبت به نسل اول توان همسانی یا برتری دارد؟ ضعف را در مربیان باید جستجو کرد یا محتواها یا روش ها؟!؟

آیا از نسل برآمده از تشیع علوی، منتظران موعود عالم در روزگاران غیبت، زمینه سازان انقلاب جهانی، خدمتگزاران آستان مهدوی، از این مدارس و دانشگاه ها و حوزه ها فارغ التحصیل می شود یا نه؟ اگر می شود که خوشا بر این نظام آموزشی، اما اگر نمی شود اشکال در کجاست و راه چاره کدام و وظیفه هریک از ما در برابر آن چیست؟



تعقل، تحقیق، گفتگو

برای رسیدن به "باور" یا تغییر نگرش یا همراه کردن دیگران با خویش، شیوه صحیح، بحث و گفتگو بر مبنای عقلانیت و تحقیق است. خشونت و فشار و اجبار، روش انسانی و ماندگار نیست. "عقل"، چراغ راه و "تحقیق"، ابزار رفتن و "گفتگو"، بهره‌گیری و شراکت در تجربه و علم دیگران است و برآیند این فرایند، ایجاد یا تغییر باورهاست.

سخن دین با کسانی است که عقل خود را به کار می‌گیرند (لقوم یعقلون) نه افراد دگم و چشم و دل و گوش بسته که با خردورزی میانه‌ای ندارند. ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُتِيَّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۱ قرن‌هاست که این آموزه قرآنی، چراغ راه مسلمانان فرهیخته در رسیدن به معرفت یا دعوت دیگران به حقیقت است. تفکر در آفرینش، راه رسیدن اهل خرد به معرفه‌الله است ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۲ و فراخواندن دیگران به این معارف، با گفتگوی حکیمانه و سخن نیکوست ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۳...

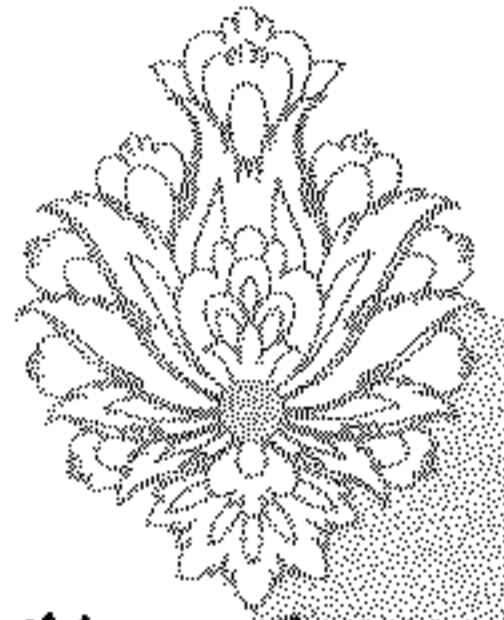
همین شیوه برتر، الگو در مناظرات و بحث‌های بین الادیان و مذاکره با دگراندیشان است. میلیون‌ها انسان با همین شیوه، به آیین خاتم گراییده و از باورهای قبلی خویش جدا شده و اکنون يك سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و چنانچه همین شیوه ملاک باشد راه به سوی گرایش دیگران هم باز است.

کافی است با چراغ عقل و مشعل تحقیق و شیوه بحث و گفتگوی برتر حرکت کنیم تا هم باورهای صحیح را تحکیم کنیم و هم معرفت و حیانی را گسترش دهیم و تشنگان بیشتری را به سرچشمه باورهای تابناک قرآنی و معارف وارثان علوم نبوی به‌ویژه ساحت قدسی مهدوی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ، درآوریم!

۱. بقره / ۱۸.

۲. آل عمران / ۱۹۰.

۳. النحل / ۱۲۵.

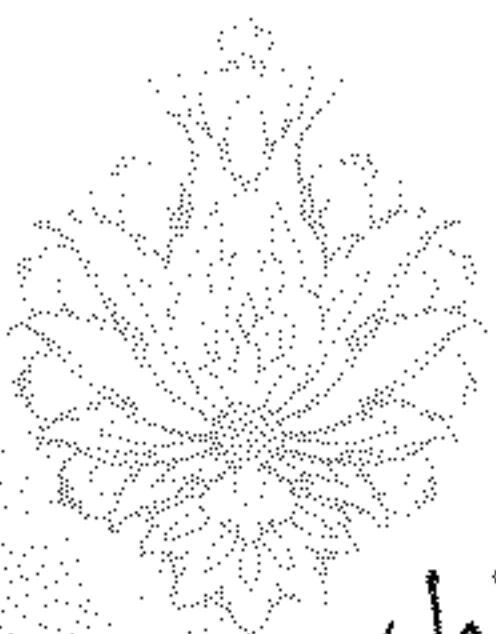


رسالت اهل قلم

اگر نبود جز همین سخن که خدای بزرگ در جاودانه کتاب وحی، به "قلم" سوگند یاد کرده و خویشتن را نخستین آموزگار قلم خوانده است ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾، در ارزش و جایگاه والای نویسندگی همین فرموده کفایت می نمود. معجزه جاوید پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نیز وحی مکتوب الاهی است که باید توسط انسان خوانده شود و این نخستین کلام وحی است:

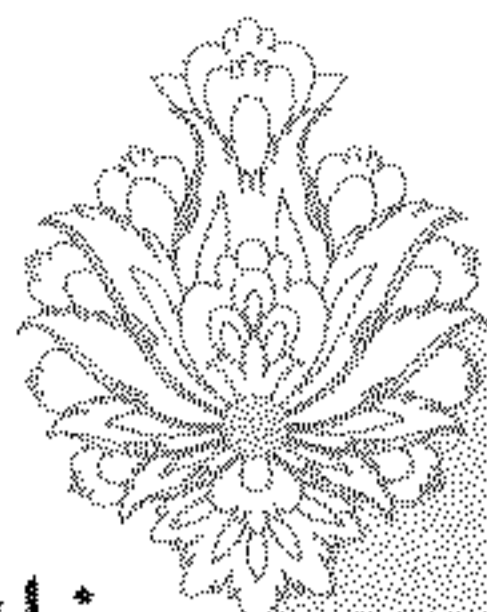
بخوان به نام خدایت که آفرید بشر....

شرافت قلم - که آموزگارش خداست - به هدف از کاربرد آن باز می گردد که هدایت و دانش و نور است و به وسیله آن انسان راه را از کجراهه تشخیص و به نور هدایت رهنمون می شود. ارزش نویسندگانی این چنین نیز به همین مرزبانان و هدایت است که قلم را وسیله وصول انسانها به این هدف مقدس قرار می دهند و در این راه تلاش می نمایند. از همان نخستین سال های حیات اسلام، بر اثر تشویق و هدایت پیامبر و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، مرزبانانی در سنگر قلم تربیت شدند تا میراث علمی آن بزرگواران را با نوشتن رساله ها و کتابها، حفظ و به نسل های بعد منتقل کنند. تك نگاری های دهه های اول مثل کتاب سلیم تا رساله های اصحاب ائمه (اصول اربعماه) و تا تدوین کتب اربعه حاصل این رویکرد است.



این روند توسط مرزبانان حریم دین ادامه یافت و در طول سالیان و قرون با پدید آوردن آثار گراندوری از اضلال گمراهان و تحریف منحرفان جلوگیری و زلال پیام وحی نشر و ترویج گردید. نقش بی بدیل مرزبانان سنگر قلم آن چنان بزرگ بوده که تمامی بزرگان دین بر آن تأکید نموده و گاهی به آب متبرک شده اثر انگشتان این نویسندگان استشفاء می نموده اند - مانند آنچه در سرگذشت محدث قمی رحمته الله علیه آمده است - در دوره معاصر که همزمان با گرایش انبوه مؤمنان به دین در پاره‌ای از نقاط جهان، حملات زیادی نیز از سوی منحرفان برای جلوگیری از این اقبال از طریق ایجاد مکاتب انحرافی و فرق ضاله شیوع پیدا کرد، به مدافعی نیاز بود که در سنگر قلم البته با زبان متناسب امروز، آثاری را عرضه نمایند تا ضمن خنثی نمودن کار منحرفان، زمینه معرفی فرهنگ ناب را در پرتو میراث ثقلین فراهم آورند.

البته این موضوع نیازمند آموزش مبانی نویسندگی به نسل جوان است تا مرزبانی از حریم دین را در این میدان بیاموزند. لذا تربیت نویسندگان جوان برای مرزبانی در سنگر قلم امری حیاتی است که باید به آن اهتمام ورزید تا از رسانه قلم برای گسترش نام و یاد و راه صاحب الزمان ارواحنا فداه و مرزبانی از حریم امامت و مهدویت و زمینه سازی ظهور موفور السرورش استفاده نمود. این است رسالت تاریخی اصحاب قلم!



خانه تکانی و محاسبه

آخرین روزهای زمستان را با "خانه تکانی" به پایان می‌بریم تا پاک و زیبا به استقبال بهار برویم.

می‌خواهیم وقتی بهار بیاید نه گردی نه غباری، نه لکه‌ای و نه آلودگی و تیرگی، بر قامت خانه و سرای و کوچه و خیابانمان ببینند...

خانه دل را نیز از کدورت و زنگار دشمنی و بدبینی و جدایی و بدگمانی و معاصی پاک می‌کنیم تا بهار زیبا ظاهر و باطن‌مان را یکی ببیند و پیوند و تبریک‌هایمان در دیدارهای آغاز سال نو معنا دار شود.

چه بسا این "خانه تکانی" همان حسابرسی خویشتن است به قصد ادای دیون و به منظور سبک گشتن و رها شدن از بار مظلومه‌ها پیش از برپایی میزان و حساب و حق و کتاب... (حاسبوا قبل ان تحاسبوا)^۱

"خانه تکانی"، نشان حیات انسانهایی است که باور دارند همیشه برای پاک شدن فرصت هست...

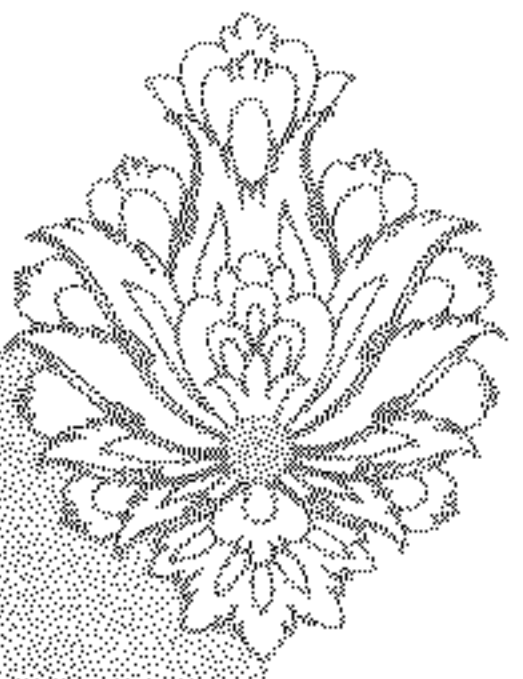
ما با "بهار" پیوندی دیرینه داریم نه یک قرن و ده قرن بلکه از عالم الست و آغاز تا انتهای زمان و تاریخ... همواره برای دیدار با "بهار" و رویش و سبز شدن و شکفتن و قد کشیدن و طرح نو در افکندن زمان هست... از "مشتاقان بهار" نیز که در گذشته‌اند یادی کنیم و هدیه‌ای فرستیم... همیشه "روزی نو" در پیش است که "نوروز" ماست و "بهاری" در راه که روشنی چشم ماست!

همین روزهاست که "خانه تکانی" را به پایان بریم و آغوش خود را برای دیدار "بهار" بگشاییم و بخوانیم: السلام علی ربیع الانام و نضره الايام...^۲

سلام بر بهار مردمان و شادابی و خرمی روزگاران!...

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۹۹.

۲. مفاتیح الجنان زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معروف به حق الجدید.



نام و نان و مقام

"نام"ها و "هویت"ها هم داستانی دارند...

کسانی برای خود نامی انتخاب می‌کنند تا شاخص شوند و کسانی از نام می‌گیرند تا شاخص نباشند!

شاخص شدن برای کسانی هدف است که در پی حاکمیت حزب یا وصول به قدرتی باشند. حزب‌ها برای جلب آرای مردمان به پشتوانه‌های تبلیغی و شهرت نیاز دارند اما خدمات دینی خالصانه همواره از نام و نان و مقام تشخص و ریا فاصله می‌گیرد...

خادمان آستان ولایت، ترجیح می‌دهند گمنام و بی‌نام باشند تا در ملکوت عظیم الهی تشخصی به دست آورند نه در افواه ناس و ویتترین دنیا...

مرزبانان در طول تاریخ همواره به خدمت بی‌ریا مشغول بوده و هرگز نام و نشانی برای خود نگزیدند تا آنجا که حتی دشمن بعضاً نمی‌دانست با چه کسی روبروست و نام آنها چیست. آنها دین را ابزار نان نکردند و نردبان ترقی و نام ننمودند و خالصانه و گمنام به خدمت مشغول بوده و هستند و شعارشان مرزبانی بی‌ریاست.

اگر در برهه‌ای هم ضرورت جدایی صفوف مؤمنان از غیر مؤمنان انتخاب نام و نشان و گروه را ضروری کرد همواره تأکید بر خدمت بود و اعلای نام و یاد مولای زمان و نه نام و تشخصی برای خدمتگزاران...

بعدها که آن ضرورت هم منتفی شود آن نام و هویت نیز به تاریخ می‌پیوندد تا یادآور تاریخی آن خدمت. نشان آنان، خادمی امامان و امام عصر ارواحنا فداه است و نه بیش از این! اگر هویت کسان در خدمت و کار خالصانه است می‌توانند هیچ نامی نداشته باشند و از هر تشخصی عاری باشند و نسبت خود را خالصانه تنها با خدا و پیامبر و اهل‌البیت علیهم‌السلام استوار سازند...

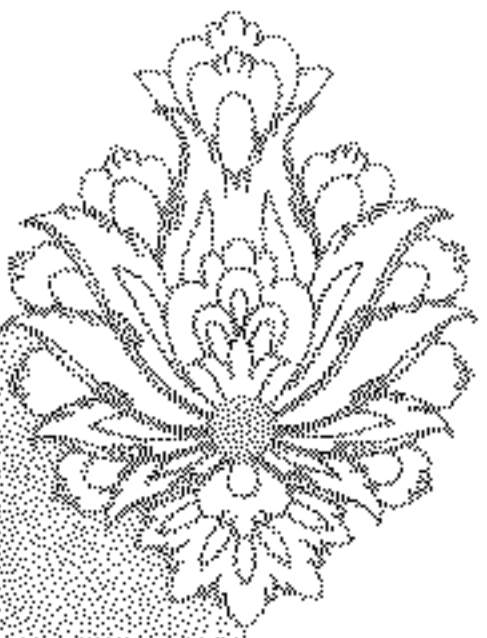
زبان برای تبلیغ

تبلیغ آموزه‌های و حیانی در سرزمین‌های دیگر، نیازمند آگاهی به زبان آنهاست و مبلغان نیازمند آموزش آن زبان‌ها. اگر مبلغان نور به زبان مسلط نشوند مبلغان تاریکی متاع متعفن خود را با تسلط به آن زبانها می‌پراکنند و بر جمعیت خود می‌افزایند.

بدون زبان، هیچ ارتباط اندیشگی برقرار نمی‌شود و هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌گردد.

دوستی در برزیل برایم گفت زبان آنها پرتغالی است که دویست و پنجاه میلیون به آن سخن می‌گویند و با خود گفتم چند مبلغ ما به زبان پرتغالی مسلطند؟! تسلط به زبان چینی و روسی که زبان بیش از یک و نیم میلیارد نفر است چطور؟! همینطور زبان‌های اردو و مالایی و اسپانیولی و زبان‌های آفریقایی و... حتی زبان انگلیسی که باید گفت زبان مسلط امروز جهان اسلام است را مسلط نیستیم تا قادر به ارتباط با نیمی از جهان شویم. مقایسه کنید ما را با مبلغان ادیان دیگر یا حتی فرقه‌های و نحله‌های ضاله که با تسلط بر زبان‌های رایج و غیر رایج چه فتوحاتی به دست آورده‌اند و هر روز انسان‌های بیشتری را جذب افکار باطل خود می‌کنند و ما که متاعی فطری را در اختیار داریم که به محض ارائه صحیح چون مطابق فطرت انسانی است به سرعت مورد پذیرش قرار می‌گیرد هنوز به خاطر زبان در جا می‌زنیم و راکدیم. اهتمام به زبان یک عزم ملی می‌خواهد و یک انگیزه معنوی. اوقات کثیری از فرزندان ما در مدرسه و دانشگاه و آموزشگاه‌ها صرف زبان می‌شود و نتیجه آن نزدیک به صفر است. چیست دلیل آن: روش‌ها ناکارآمدند یا افراد فاقد انگیزه یا اولیای تربیتی فاقد برنامه‌ریزی یا تشکیلات تبلیغی ناتوان از به‌کارگیری؟

اگر روزی باز خواست شویم که علت گمراه شدن کسانی در جهان و ناآشنایی آنها با صاحب الزمان ما بوده‌ایم که اهتمام به نشر و تبلیغ به زبان آنان نکرده‌ایم چه پاسخی خواهیم داشت؟



اهتمام به حلال

شاید بتوان گفت زیباترین واژه در فضای فرهنگ دینی "حلال" است...

"حلال" یعنی ورود به رضایت الاهی، خشنودی خدا، حریم پاکی و درستی و ایمان، جوازی برای اندیشه و سخن و کردار براساس آنچه فرستادگان الاهی در منشور وحی برای سعادت انسان آورده‌اند.

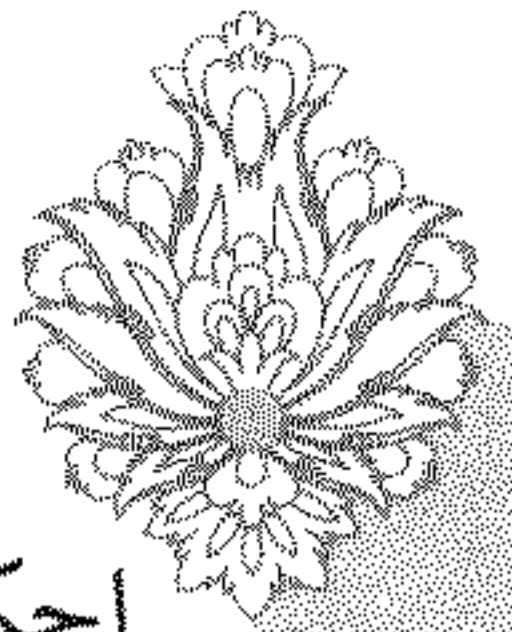
رسولان خدا از آغاز تا انجام، از آدم تا خاتم، در برنامه تشریح برای زندگی انسان، حلال‌ها را تشریح نموده‌اند تا انسانها رعایتش کنند و از درافتادن به منطقه ممنوعه یعنی حرام بپرهیزند.

آنان هم تشریح حلال و حرام نموده‌اند و هم اگر مجال و توان یافته‌اند برای استقرار حلال در جامعه کوشیده‌اند.

گستره "حلال"، گستره زندگی است:

خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، تعاملات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری و ورزشی، دوستی‌ها، پیمان‌ها، سفرها، میهمانی‌ها، جشن‌ها، عزاها و حتی گمان‌ها و اندیشه‌ها به محدوده حلال و حرام وارد می‌شوند و گزینه حلال، گزینه رضایت الاهی است.

خوبان روزگار، حافظان و عاملان حلال بوده‌اند و از حرام‌ها گریزان. شیاطین و یارانش همواره در پی اغوای انسانها بوده‌اند برای اشاعه حرام‌ها و سدّ راه مردمان برای انجام حلال‌ها و دام گسترده‌اند برای تعطیل حدود و

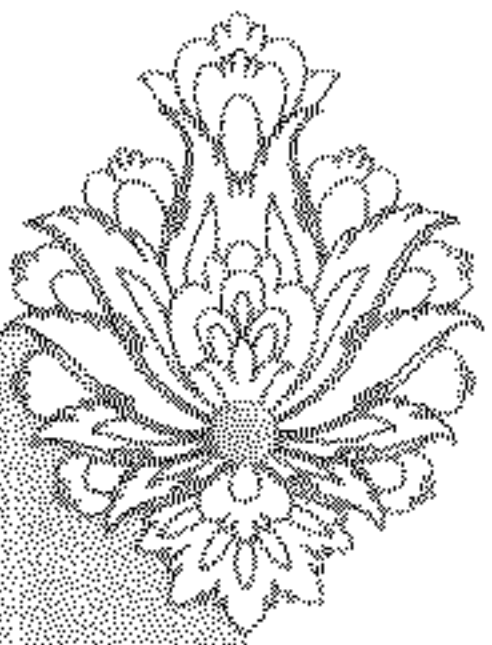


احکام الاهی و در نهایت، ایجاد مانع برای رشد و تعالی
انسان...

پس از نبی خاتم - که شریعتش کامل و اتمّ و جاودانی
است - در طول قرون و با سلطه افراد دون، بعضی از حدود
تعطیل و حتی حرام‌ها، حلال جلوه داده و حلال‌ها به
فراموشی سپرده شد.

اما خالصان به استقامت و صبر در این دوران‌های سخت
و فتنه‌های سیاه توصیه شدند و نوید داده شد که با ظهور
منجی دادگرا حکام و سنت‌های تعطیل شده، احیا و
جامعه‌ای برین و "حلال" استقرار می‌یابد تا جز خدای
پرستیده نشود و عبودیت‌های دروغین نابود گردد...

خداوندا، ما را در زندگی، جز بر مسیر "حلال" مدار و امام
"حلال گستر" را برسان!



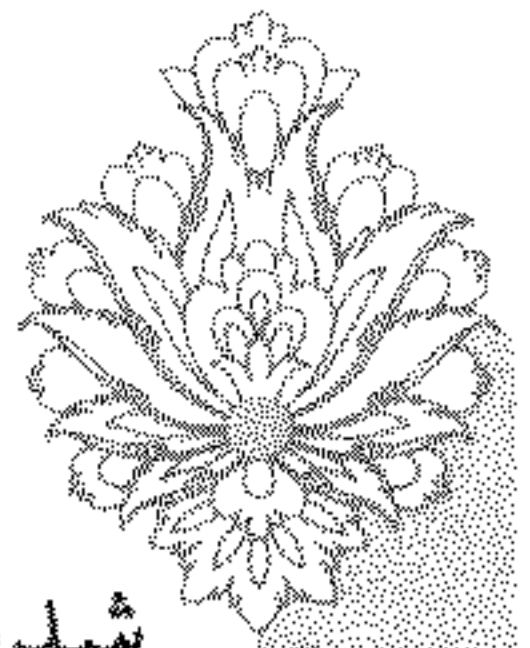
دعا برای استاد

وامدار استادانی هستیم که در دشوارترین دوره‌های فتنه در روزگار غیبت، کریمانه ما را از ایمان و معرفت خویش نشانند و شمعی شدند فرا راهمان تا در گمراهی‌های زمانه نغلطیم و در صراط مستقیم ولایت، دست التجا به سوی ولی خدا بریم و دل در گرو مهر او بداریم تا در کنف حمایت آن حصن حصین از کید شیاطین در امان باشیم...

آنچه از ارزشها و فضیلت‌ها داشته باشیم مرهون معلمانی است که شمع‌وار سوختند تا روشنی گیریم و به همین سیاق دیگران را روشنی بخشیم. از پدر بیشتر دوستشان داریم که حق حیات معنوی بر ما دارند...

آن که تو را آموخت، هم معلم توست و هم پدري بزرگوار برای تو که معصوم عليه السلام فرمود: اینان پدران تو هستند: آن که تو را متولد ساخت و آن که تو را آموخت و آن که زمینه تزویج را فراهم نمود...

شامگاهان امروز دردی سخت بر جانم افتاد: از آن سوی تلفن، دوست دیرینه‌ای خبر داد که استاد بزرگوارمان را سگته‌ای به اغما برده است. ای کاش خود به اغما می‌رفتم و این خبر را نمی‌شنیدم سپهسالاری که از تبار مالک‌ها و ابوبصیرها و هشام‌ها، اسوه ادب و اخلاق و دانش و حمیت دینی است و تاریخ مجسم صلابت و استواری در خدمتگزاری به ساحت قدسی حجت خدا، اینک بر تخت بیمارستان خاموش آرمیده است... ساعتی نپایید که از این خبر شاگردان و دوستان و ارادتمندانش آگاه



شدند و در حسینیه‌ای که او سالها در آنجا اشک‌ها ریخته بود جمع شدند و با اشک و دعا درهای اجابت معبود را کوبیدند و با دعای مشلول به ساحت ربوبی التجا بردند و شفای او را از خدا مسئلت نمودند. شور انتظار مهدوی و مصیبت حسینی و فرازهای دعایی فضا را معطر کرد و با دعای برشفایش شب به نیمه رسید... امشب به راستی از خدا خواستم از سالهای عمر من کم کند و بر سالهای حیات او بیفزاید تا باشد و همچنان نور پراکند و بریاوران ولی خدا بیفزاید... هزاران درس آموخته از محضرش امشب با معبود نجواها دارند و می‌گویند: ای خدا استاد!

در سوگ یک مرزبان

آهنگ رحیل را از کاروان زندگی می شنویم و در فراق عزیز سفر کرده سردر جیب تفکر فرو می بریم...

خوشا به حالمان اگر باور کرده باشیم آنها تنها گامی از ما پیش ترند و ما به زودی به آنان ملحق خواهیم شد:

انتم لنا فرط و انا ان شاء الله بكم لاحقون^۱

سالی است که در فراق استاد انگشت تحیر به دندان گرفتیم که جای خالی آن عزیز را چگونه پر کنیم که نتوانستیم. از سویدای جان وجدان کردیم که:

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ^۲

راستی کدامیک از شما باور نکرد جای خالی آن مرزبان اعلی الله مقامه را که علیرغم تلاشهای یاران همچنان خالی است و آن شکافی که با درگذشت او در همه زمینه ها به وجود آمد را کسی نتوانست پر کند.

پس ای خدای جابر و جبار، خود به قدرت بالغهات آن کاستی و شکاف را چاره ساز.

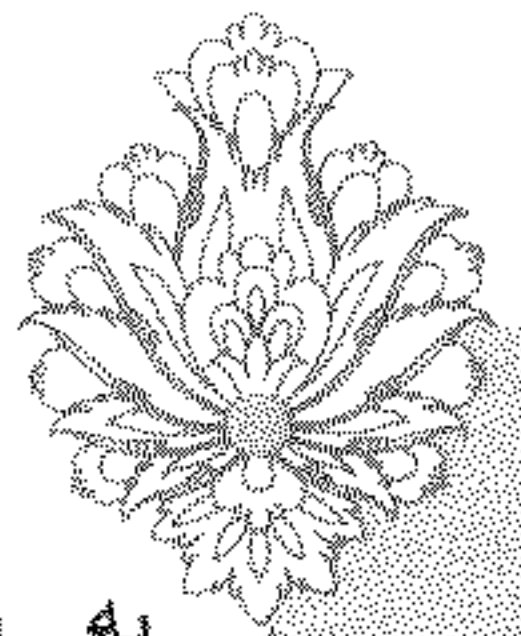
از کاروان منتظران یک تن کم؟ نه یک امت کم!

اگرچه ما چشم به ارباب داریم اگر یآوری از یاورانش کوچ کند سراو سلامت باد... اما غمی که از فقدان سرداری بر چهره اش می نشیند را چگونه چاره کنیم؟

شاید اگر پرچمداری پرچم او را بردارد، عالمی درس او را تکفل کند، پژوهشگران تحقیقات او را به پایان برند، جوانمردی کارهای خیر او را ادامه دهد و جمعی از یاران به انجام کارهای ناتمام او اهتمام کنند، غم نشسته بر چهره مولا را تا اندازه ای بکاهند...

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱ / ص ۱۳۰، ح ۴.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۲۳۳.



به قربان چهره نورانی اش که وقتی غم بر چهره اش می نشیند دل را آتشکده می کند و چشم ها را بارانی. مرا باور چنین است که او از زمره معدود مرزبانانی است که در پاسخ دعای همه روزه شان که بامدادان سر می دهند (اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي) اجابتی افتاده است و در کنار مولایشان حیاتی دوباره خواهند یافت تا سپاه عدالت را آن هنگام دلاورانی چون او همراه باشد...

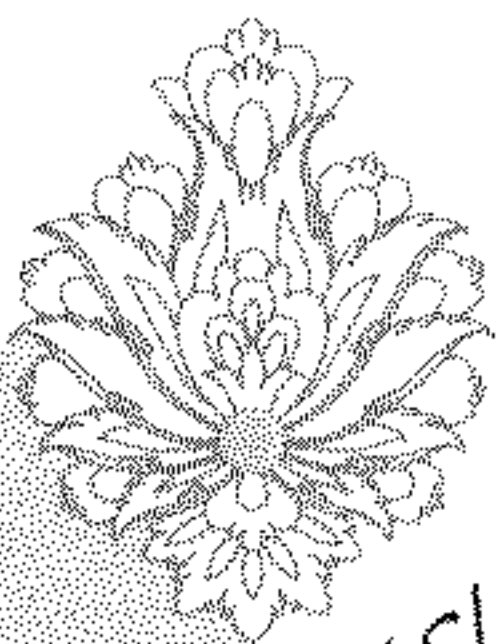
در نزدیک به چهل سال خوشه چینی از محضرش، فضیلت تواضع را هر روز در ایشان شکوفاتر می دیدم. حتی اگر شاگردش به سخن می آمد، سخنان او را یادداشت می نمود و نشان می داد که از شاگردان هم می شود آموخت و با این ادب و تواضع درس آموختگان محضرش را بالنده می ساخت.

نام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که می آمد بغض گلویش را می فشرد و اشک بر چشمانش می نشانید. دلاورانه مدافع حریم ولایت بود. با آنکه شجره معارف الهیه با وجود او برو بار گرفته بود و ثمره سی و پنج سال تلاش او بود اما حاضر بود به خاطر ضرورت خدمتگزاری و نیازهای زمانه از آن چشم پپوشد و خدمت دیگری را در عرصه های دیگر به عهده بگیرد چه کسی کلاسهای متعدد درسی او در سطوح مختلف را، توان اداره خواهد داشت؟ بیش از ده کلاس درس هفتگی او داغ یتیمی را بر پیشانی دارد.

چه کسی بر بلندای همت بلند او خواهد ایستاد؟

چه کسی همچون او پشتیبان طرح ها و اندیشه های نو و جسورانه جوانان خواهد بود؟

۱. ترجمه: خدایا اگر حائل شد میان من و او آن مرگی که قرار داده ای آن را بر بندگان حتمی و مقرر پس بیرونم آر از گورم، کفن به خود پیچیده با شمشیر آخته، و نیزه برهنه، پاسخ گویان به ندای آن خواننده بزرگوار در شهر و بادیه (فرازی از دعای عهد).



چه کسی همچون او شجاعت حضور در عرصه‌های دشوار و بحرانی را خواهد داشت؟

چه کسی چون او با شکوه و استوار خود را در آغوش خطر خواهد افکند تا آن خطر را از سرباران و مرزبانان دور کند؟
چه کسی همچون او یکه‌تاز عرصه تحقیق در معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام خواهد شد؟

چه کسی به مانند او توان حضور درسی نشست هفتگی را خواهد داشت؟

چه کسی فضائلی همچون دانش و تواضع و اخلاص و ادب و شجاعت و مروت و سخاوت را به مانند او در خویشتن جمع خواهد داشت؟

چه کسی همچون او به مناظره و رویارویی با انواع مبلغان تاریکی خواهد رفت؟

چه کسی همچون او سمبل ذکاوت و درایت و دور اندیشی و حزم و صبر در عین عمل‌گرایی خواهد بود؟

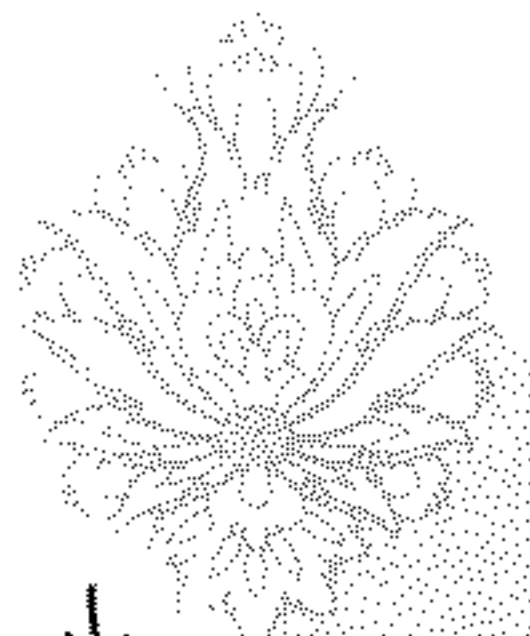
چه کسی همچون او دنیا را به سخره گرفته، تمکن را در راه اعتقاد به خدمت و خواهد داشت؟

چه کسی همتای او با عبادت و خدمت و بصیرت، شیطان را به گریه و استیصال خواهد کشاند؟

چه کسی همچون او وصیتی آنچنان عالمانه و راهگشا و انسان‌ساز و کاربردی و عاقبت‌ساز و سعادت‌آفرین به جای خواهد گزارد؟

آری چه کسی؟ چه کسی؟

هنوز ده‌ها عرصه دیگر را می‌توان بر شمرد که سردار دلاور عرصه‌های مرزبانی آستان مهدوی مرحوم مبرور مهندس محمد حسین عصار - که رحمت و غفران الهی به روح پر فتوحش باد - در آنها یکه‌تاز و بی‌بدیل بود و جای خالیش را تنها خدای بزرگ جبران تواند نمود...



راستی را که او با فقدان خود، درسی بزرگ‌تر را آغاز نمود: درس جایگزینی و استخلاف. باید که درس آموختگان محضرش آنچنان در ارتقاء علمی و نفسی خود قیام کنند که جای خالی پیشینیان را پر نمایند. از میان آنان است که در پاسخ آن "چه کسی"ها، لبیکی شنیده شود و نیروهایی تامین گردد.

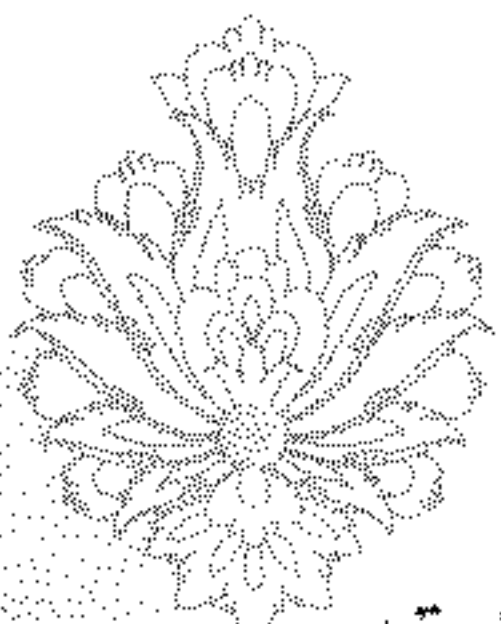
سلام خدا بر او باد که افتخاری برای جهان اسلام بود. در میان نزدیک به دو میلیارد مسلمان جهان، همچون او چند تن دیگر را می‌توان بر شمرد؟

درس آموخته‌ای از دانشگاه پلی تکنیک تهران، متخصصی مبرز و مقبول اهل فن، کار آفرینی موفق، هوشمند و بصیر و کوشا در اغلب عرصه‌های اجتماعی و مقبول ناموران عصر خود و در عین ناموری، بی‌ادعا و بی‌ریا و با اخلاص، دارای هوشی سرشار در درک و تحلیل و صاحب سبک و سیاقی ویژه، دانشمندی پرتوان در علوم دینی و معارفی، بی‌نظیر در دریافت‌های نواز قرآن و روایات با صدها فضائل دیگر که این همه را با همه دارایی مادی و معنوی خویش به پای اربابش ریخته و تمام قد به خدمتگزاری آستان ملائک پاسبانش پرداخته به امید آنکه ذره‌ای از غربت آن عزیز کاسته لبخند رضایتی بر لبهای مقدسش بنشانند...

به لطف این اخلاص و تلاش و استواری و هیبت و شجاعت و تواضع، خداوند آن چنان آبرویی در میان مؤمنان به او مرحمت نموده بود که هر مخاطبی را مجذوب می‌نمود و در هر دلی جای می‌گرفت. او هر کاری را که قصد انجام آن را می‌نمود به انجام می‌رساند اما همیشه موفقیتش را به دیگر یاران منتسب می‌نمود و آن را توفیق الهی و از عنایات مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شمرد. آری او مصداق این سخن مولایش امیرالمؤمنین علیه السلام بود که:

قوم لم یمنوا علی الله بالصبر و لم یتعظموا بذل انفسهم
فی الحق

۱. شیر اوژنان: شیر افکنان.



گروهی که با صبر و شکیبایی خویش بر خدا منت نمی‌گذارند و جانبازی خود را در راه حق، بزرگ نمی‌شمرند بلی، او به فرموده مولا، از زمره شیر اوژنانی بود که از بیشه‌های خدمت بیرون آمده اگر اراده کنند کوهها را از جای برکنند بی‌تردید آن را از جای خود حرکت خواهند داد:

كَلِّمَ لِيوْثٌ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا...^۱

سخن را کوتاه کنم و به ذکر مصیبت پردازم که او خیلی دوست می‌داشت:

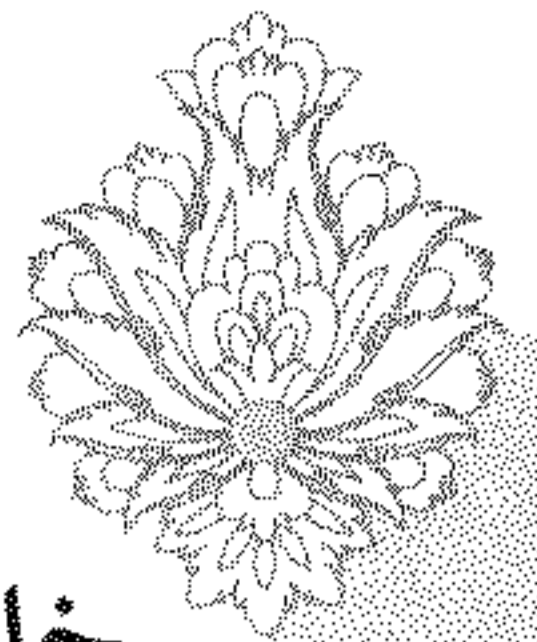
نامش حسین بود و بر این نام افتخار می‌نمود و خود را غلام حسین می‌شمرد و هر روز بر آستان حسینی سلام و عرض ادب داشت و می‌خواند: اللهم ارزقني شفاعه الحسين يوم الورد...^۲ این آخری‌ها هم از نزدیک آستان مقدس حسینی را زیارت سیری کرده و به عتبه بوسی آن مشاهد مشرفه نائل شده بود. اربعین امسال نیز همچون هر سال میزبان سوگواران حسینی بود و بر آستانه در بیت الشرفش همراه نوحه خوانان و عزاداران اشک‌ها ریخته بود شاید آگاهش کرده بودند که دارد به دیدار سالار شهیدان می‌شتابد...

اکنون که او در میان ما نیست به نیابت از او خطاب به مولایمان ابا عبدالله الحسین علیه السلام بخوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

۱. همه شیرانی‌اند که از بیشه‌ها خارج شده‌اند و اگر اراده کنند، کوهها را از جا برمی‌کنند.
امام امیرالمؤمنین علیه السلام: موسوعه اهل البيت علیهم السلام نویسنده: عاشور، علی چاپ بیروت.
۲. زیارت عاشورا.



خانه عبور ...

وقتی بر مرکب تیزرویی سوارید نصیب شما از منظره‌های اطرافتان، تنها نیم‌نگاهی است گذرا و بهره شما از خاکی که به سرعت از زیر پای شما می‌گریزد تنها "عبور" است، عبور! چالاک باشید با تیر نگاه و سوی چشم‌ها و توان قدم‌ها و دستان تمنا و شوق نفس‌ها، خوشه‌چین هر تحفه‌ای می‌شوید که در جنگل آرمیده بر سر راه عبورتان بر تارک درختی نشسته است تا در کویرهای پیش رو، درد گرسنگی و تشنگی را درمان باشد!

"سفر" را باورکنیم!

"مسافر" بودن را باورکنیم!

"توشه انداختن" را حاصل کنیم!

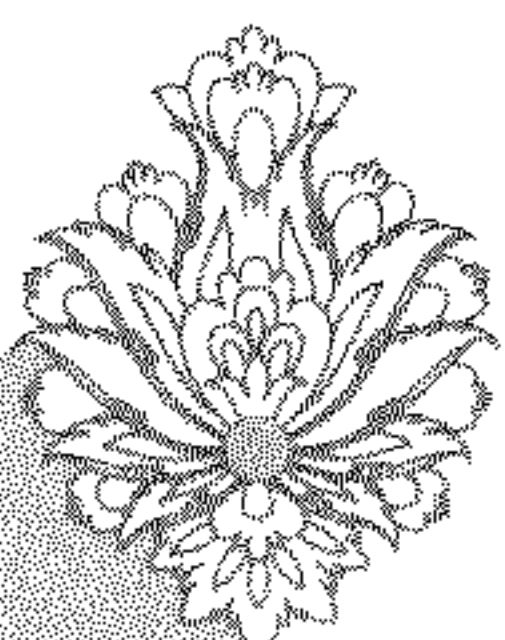
درباره دنیا فرموده‌اند:

"دار ممر لا دار مقر"

خانه عبور است نه خانه قرار!

حاصل زادک قبل حلول اجلک!

پیش از آنکه به پایان مهلت خویش بررسی، توشه‌ات را بردار! صدها جوان نازنین، رفتند در زیرزمین، باورنداری رو بین، رفتند و ما هم می‌رویم! هشدار، دست خالی نروی!



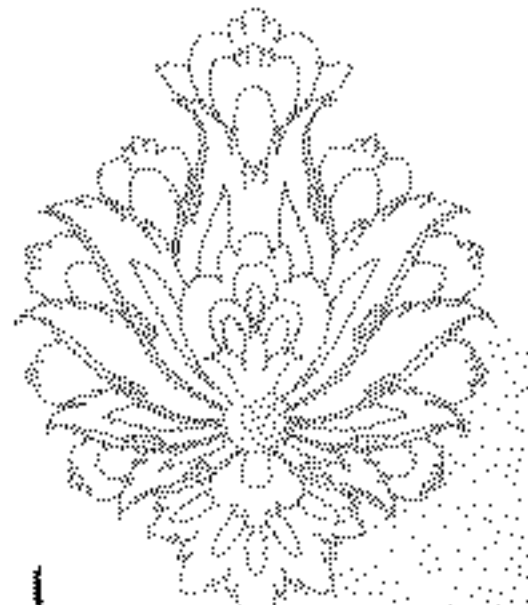
عبور از فتنه‌ها

عصر دشواری‌ها و لغزش‌ها و فتنه‌هاست دوران غیبت ولی خدا، عصری که آخرالزمان نامیده شده است... حفظ گوهر ایمان در این عرصه از تاریخ، به دشواری نگاهداشت آتش در کف دست، تشبیه شده است... امواج ضلالت، نه تنها خانه‌ها که کوههای استوار را نیز در خطر لغزش و از هم پاشیدگی قرار داده است... جولانی گرفته است باطل در لباس حق به مدد تزویر ابلیس با پشتوانه رسانه‌های رنگارنگ و زرق و برق دنیا و گروه گروه باورمندان سست عهد را از حرم امن هدایت جدا کرده به ورطه غوایت در افکنده است...

چه چاره‌ای فرارویمان نهاده‌اند در این عصر دشوار و در هجوم فتنه‌های گرانبار و حمله دشمنان غدار؟

لعن و استهزاء و تمسخر و طرد، سرکوب و اخراج و بدگویی و هتک، زندان و شکنجه و تبعید و قتل، سهم ماست در این عصر دشوار به واسطه غلبه دشمن غدار و منافق مکار در دولت جهال و فساق و کفار...

چاره ما - به توصیه خدا و رسول، در عصر فتنه‌های سیاه، غنودن در سایه سار قرآن است و پناه گرفتن در دژ استوار کهف حصین و غیاث مؤمنین و امام مبین و التجا و دعا و توسل به درگاه رب العالمین برای عبور از همه این تله‌ها و چاله‌ها و فتنه‌ها و محفوظ ماندن از شر همه این آفات و آهات و بلیات و مشکلات و رهایی از غصه‌ها و شبهه‌ها و فتنه‌های پیچیده و رنگارنگ و گونه‌گون آخرالزمان...



و این دل دردمند را در خلوت نجوای عاشقانه با شکایت بر معبود و محبوب آرام نمودن که:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبَةَ إِمَامِنَا [وَلِيِّنَا] وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ زَمَانِ عَلَيْنَا...^۱

و بعد همه آرمان و آرزوی قلبی مؤمنان را از سوی خود و همه یاران قدیم با او در میان نهادن:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ: تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...^۲ به جان خریداریم همه تهمت‌ها و سختی‌ها و دشنام‌ها و مصائب را و دردمندانه تمنا داریم که آن "کرامت" را نصیبمان کنی! آمین

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲. همان.

مسئولیت اجتماعی

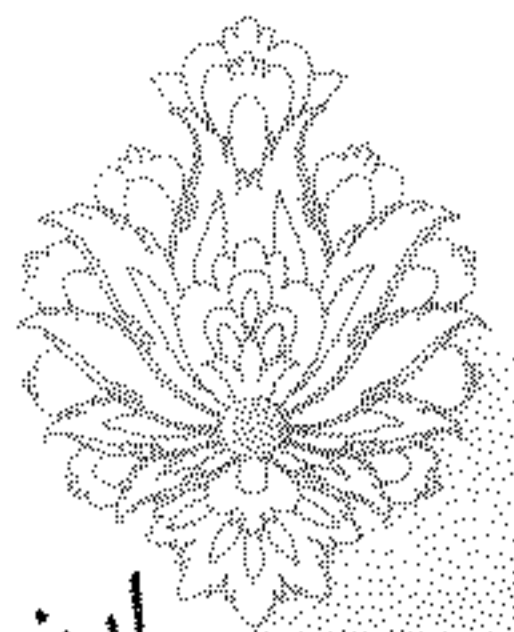
اگر چه دامنه پاسخگویی هر کس در برابر خدایش، نخست محدوده افکار و اعمال شخصی خویش است اما در مرحله دوم نسبت به اجتماع اعم از خانواده و خویشان و همسایگان و همکیشان و همشهریان و هموطنان و حتی کل جامعه انسانی به فراخور اطلاع و توانایی و تأثیر، وظیفه پاسخگویی جاری است. انسان در برابر خانواده و خویشانش، راعی در برابر رعیتش، عالمان در برابر ناآگاهان، حاکمان در برابر توده مردمان باید پاسخگو باشند. وظیفه هدایت انسان‌ها به معروف‌ها و بازداشتنشان از منکرها را فقط خوف از عدم تأثیر، حد می‌زند...

مگر این‌گونه نیست که در متون روایی خویش خوانده‌ایم: شنیدن ندای امدادخواهی هر مسلمان و عدم اجابت او خروج از اسلام را به دنبال دارد "من سمع رجلا ینادی یاللمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم!"^۱

سکوت عالمان در برابر انحرافات فکری و عقیدتی که دامنگیر مردم می‌شود نابخشودنی است. این پیمانی است که خداوند از عالمان ستانده است. هنگام ظهور بدعت‌ها و انحرافات، عالمان را وظیفه این است که دانش خویش را آشکار کنند فللعالم ان یظهر علمه...^۲ و اگر این عالم بر پیمان خویش پابرجا و به وظیفه خود عامل باشد و تنها یک انسان را هدایت کند ارزش کار او از هرچه که خورشید بر آن می‌تابد فراتر رفته است که

۱. کافی / ج ۲ / ص ۱۶۴.

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۵۴.



این فرموده پیامبر رحمت به امیر مؤمنان - که درود خدا بر آنان باد- بر تارک تاریخ هماره می درخشد: لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ...^۱

همه سخن در این است که ما پس از نگاهداشت خود بر ایمان نسبت به ایمان دیگران نیز وظیفه مندیم.

باید مراقب خویشان و همکیشان و هموطنان و دیگر مردمان و انسانها باشیم تا از جاده ایمان منحرف نشوند و برای این وظیفه و مراقبت موظفیم در افزایش دانش دینی خود بکوشیم و نجات غریق بیاموزیم تا در نجات انسانها در این دوران - که ابرهای ضلالت و تیرهای غوایت از هر سوی جامعه انسانی را نشانه رفته است- توانا باشیم و رعایای مولا مان حضرت صاحب عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ را از طعمه گرگان شدن برهانیم ان شاء الله.

۱. اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند؛ کافی، ج ۵، ص ۲۸.

آخرین آموزه‌ها

به عنوان آخرین آموزه، مناسب دیدم وصیت نامه یک استاد مرزبانی را تقدیم کنم این است آخرین آموزه‌های استادی که همه عمرش را به مرزبانی حریم مهدوی پرداخت و به عنوان وصایای اخلاقی در مجموعه "وصیت نامه" آن سردار خدمتگزار آستان مهدوی پیش روی ماست تا از او بیاموزیم پایان یک عمر مرزبانی را در واپسین کلاس درس آن عزیز سفر کرده...

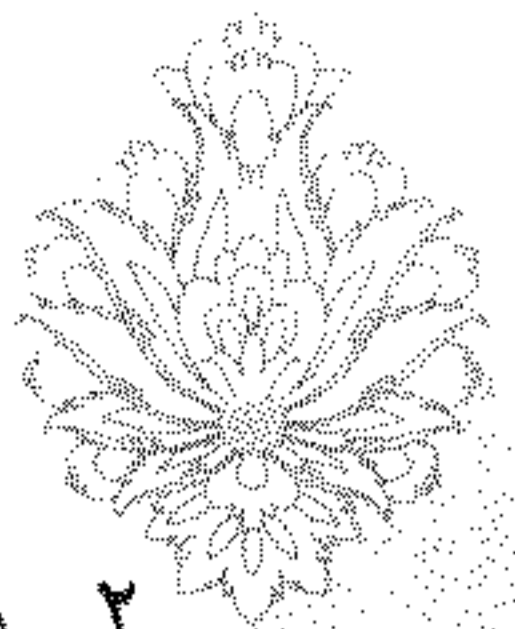
بسم الله الرحمن الرحيم

صلى الله عليك يا ولي العصر أدركنا.

درمورد شهادت و وصیت، وصیت این حقیر همان روایت رسول اکرم ﷺ است که به امیر مؤمنان عليه السلام تعلیم نمودند و فرمودند: جبریل به من آموخته است:

اللهم فاطر السماوات و الأرض، عالم الغيب والشهادة
الرحمن الرحيم اللهم إني أعهد إليك في دار الدين أني أشهد
أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك وأن محمدا عبدك
ورسولك، وأن الجنة حق، وأن النار حق، وأن البعث حق،
وأن الحساب حق، والقدر والميزان حق، وأن الدين كما
وصفت، وأن الاسلام كما شرعت وأن القول كما
حدثت، وأن القرآن كما أنزلت، وأنت الله الحق
المبين، جزى الله محمدا عليه السلام خير الجزاء، وحيا الله محمدا
وآل محمد بالسلام، اللهم يا عدتي عند كربتي ويا صاحبي
عند شدتي، ويا ولي نعمتي، إلهي وإله آبائي لا تكلني إلى نفسي
طرفة عين أبدا فإنك ان تكلني إلى نفسي طرفة عين أقرب
من الشر وأبعد من الخير، فأنس في القبر وحشتي اجعل لي
عهدا يوم ألقاك منشورا

۱. کافی ج ۷ ص ۳-۲.



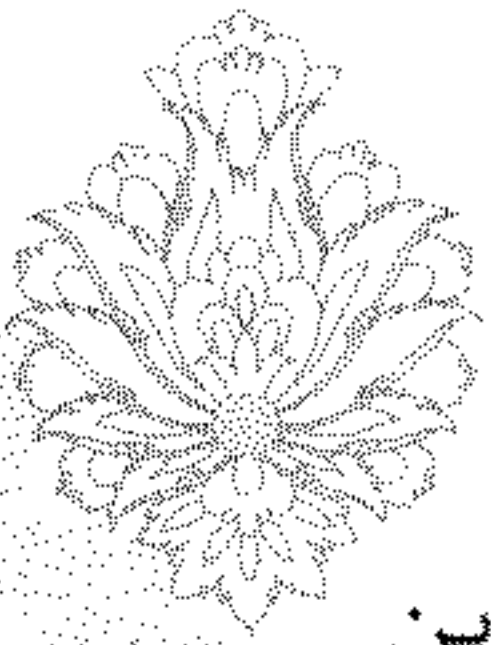
۲. در مورد وصیت‌های اخلاقی، من چیزی بهتر از آنچه قرآن و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام فرموده‌اند ندارم. و توصیه بنده این است که سفارشات مذکور در آیات الهی و احادیث نبوی و روایات ولوی را جدی تلقی کرده و بدانید که اگر هر کس مختصری در زندگی خود و اطرافیان خویش دقت نماید، به آنچه در آیات و روایات آمده به طور جدی و شهود عینی معتقد خواهد شد.

۳. قبل از آنکه به کاری دست بزنید که با آیات و روایات و وجدانیات و فقهیات تطبیق نمی‌کند - که قطعاً باعث پشیمانی در دنیا و آخرت می‌شود - فکر کنید و عاقبت امر را بسنجید و از خدای متعال و اولیای او به خصوص حضرت ولی عصر عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ استمداد کنید تا شما را از هر خطا و خطر این جهانی و آن جهانی مصون بدارند. و به هر کار خیری، چه مادی و چه معنوی، چه دنیوی و چه اخروی، راهنمون گردند. باید که دعا و خواسته همیشگی ما باشد:

... اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتِ فِيهِ مُحَمَّدًا وَّ آلَ مُحَمَّدٍ* وَاخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتِ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَّ صَلِّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ!

۴. در این راستا بهترین کار توسل به ذیل عنایات حضرت ولی عصر و پناه بردن به حریم الطاف قرآن حکیم بوده، دادن صدقات و کارهای خیر، و رساندن منافع به خلق خدا، به خصوص ذوی الحقوق، چه ذی حق اعظم - ولی الله الاعظم - و چه پدر و مادر و اساتید، و بعد ارحام و شیعیان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنین و مؤمنات و به خصوص سادات ذوی العز و الاحترام و اهل علم، همگی مؤثر و بسیار مفید می‌باشد.

۱. کافی ج ۲ ص ۵۲۹



۵. این حقیر در طول عمر تجربه‌های بی‌شماری در این زمینه دارم که گهگاه کارهای بسیار آسان و کوچک موجب رضایت و سرور قلب مؤمنی از بندگان خدا می‌شود و در اسرع وقت خدای متعال پاداش قابل توجهی که زیبنده الطاف ربوبی است برای همان کار کوچک عنایت فرموده است. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ^۱

و در حدیث قدسی: ... الخلق عیالی فأحبُّهم إلى الطُّفُّهم بهم وأسعاهم فی حوائجهم^۲ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ^۳﴾

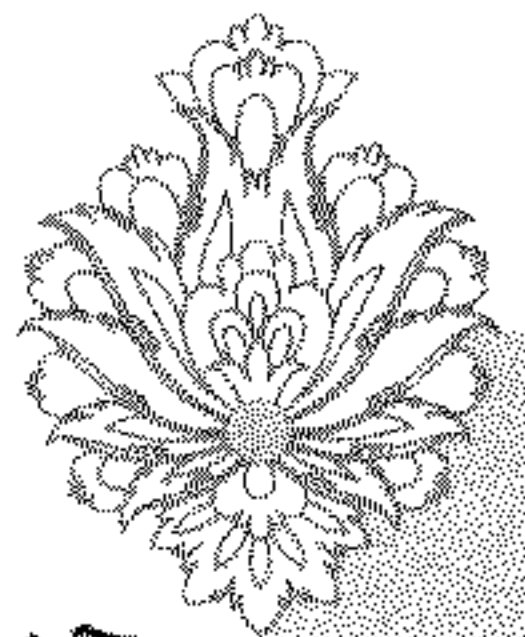
۶. به هر حال موارد دیگری که خدای متعال وعده فرموده است کفیل و وکیل بنده باشد، سه مورد است: کسی که به حج برود و دوم کسی که به زیارت بنده‌ای می‌رود و سوم کسی که بعد از نماز مدتی مشغول تعقیبات شده و با خدا نجوا کند. در این موارد خداوند کارهای این افراد را خودش کفالت می‌فرماید.

۷. البته منظور من از تعقیبات نه تسبیح هزار دانه و نه مستحبات بسیار و ادعیه طویلی است که در کتب آمده؛ بلکه همین خواندن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و خواندن پنج آیه: (۱) آیه الکرسی (۲) آیه نور (۳) آیه آخر سوره حشر از لو أنزلنا تا به آخر برای سلامتی حضرت، و دعاها و تعقیبات مختصری که در متن کتاب شریف مفاتیح الجنان برای نمازهای پنجگانه نقل شده است. که در مجموع اگر با خود نمازها و نماز شب و نماز وتر و شفع و ...

۱. بحار الانوار ج ۷۱ ص ۴۰۹.

۲. کافی ج ۲، ص ۱۹۹.

۳. فصلت / ۳۴.



جمع کنید در شبانه روز بیش از یک و نیم ساعت الی دو ساعت یعنی یک شانزدهم یا یک دوازدهم وقت شبانه روز نخواهد شد - ولی متعاقباً خواهید دید که چطور خدا کارها را روبه راه می‌کند به گونه‌ای که به عقل بشر نمی‌گنجد!

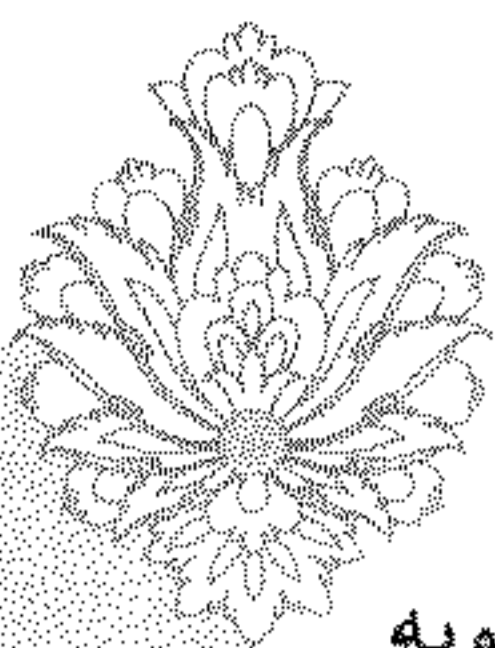
۸. توصیه حقیر به شما این است که در هر حال از در دسر درست کردن و بحث و جدال و ...

درباره مال دنیا و لوهر قدر باشد جداً خودداری کنید که:
﴿رَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾

و این برای بنده تجربه شده است و مثل روز بسیار روشن است که اگر شما برای رضای خدای متعال و به خاطر مصالح دینی و دستورات شرعی، گذشت کنید، خداوند، هم در این دنیا و هم در آخرت جبران خواهد فرمود به نحوی که قابل مقایسه با آنچه شما از دست داده‌اید نخواهد بود.

مسأله دیگر رسیدگی به امور دینی خود و اطرافیان و بعد همنوعان و ایتام آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

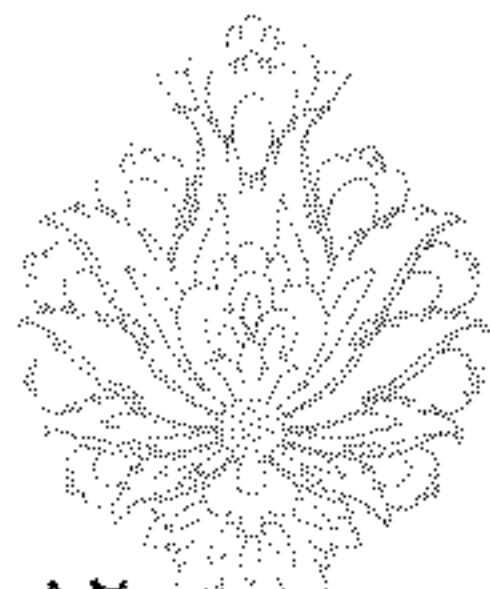
آنچه در زمان حیات اینجانب به لطف خدای بزرگ و شاید به دعای خیر پدر و مادر و یا به نعمت‌های ابتدایی - یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها - برای من پیش آمد و خدای تقدیر فرموده بود، همان رسیدن و برخورد با استادی ربانی - خادم الحجج - و دیدار و شاگردی و مراوده‌ی حدود پنجاه سال با ایشان چه در حضر و چه در سفر به لطف خداوند سبب باز شدن افق‌های وسیعی از معارف دینی و برخورداری از حقایق زیادی از معارف آل محمد - صلوات الله و صلوات ملائکته و صلوات انبیائه و رسله و صلوات من سبح لله رب العالمین علیهم



اجمعین - گردید برای من روشن شد که هر کدامش به نوبه خود گوهری بود و بابتی از معارف و حقایق ربوبی بودند که با هیچ چیز از مال دنیا نمی توان معاوضه کرد. شکرأ لله، شکرأ لله، شکرأ لله.

و این مطلب، هم در ابتدا و شروع و هم در طول سالهای خدمت‌گزاری همیشه همراه با عنایات خاصه حق و همراه کردن توفیق از جانب آن رب و دود بوده و در هنگامی که این سطور را می نویسم بر این مطلب هیچ شبهه‌ای ندارم که راهی را که آن پیر غلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جلوی پای بنده و امثال بنده گذاشت، اگر چه بنده نتوانستم آن را به خوبی بیمایم و توشه کافی از آن بردارم؛ ولی یقین دارم که همین لنگان لنگان رفتن هم که به توفیق الهی نصیب شد سبب و یا بهتر بگوییم از لطف و عنایت حضرت ولی عصر بوده و هست و به قول شخص مرحوم استاد آنچه مایه امید به هنگام مرگ و ارتحال از این دنیا به سرای جاودان می باشد، همراه شدن و ادامه یافتن همین لطف و عنایت حضرت و سفارش به حضرت عزرائیل می باشد و الا این کارهای اندک و ناقص و غیر قابل قبول هرگز نمی تواند جوابگوی مسئولیت‌های ما در آن دنیا و پاسخگوی مسائل و مشکلات ما در رابطه با استفاده از تقدیرات و معارف معنوی و مادی که بر ایمان آماده شده و به طور کامل از آنها استفاده نکرده ایم باشد.

۱۱. درباره امر به معروف و نهی از منکر اولاً باید دانست این نعمت و توفیق رفیق شده به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (امر به معروف و نهی از منکر)، افضل اعمال برّ می باشد و ثانیاً می فرمایند امر به معروف بکنید تا خود عامل به آن شوید و باز می فرمایند امر به معروف و نهی از منکر نه از عمر کسی می کاهد و نه از روزی کسی کسر می کند.



۱۲. از همین موضوع استفاده کرده، در مورد اعلیٰ المعارف، که توحید و ولایت است از هرگونه کوششی کوتاهی نکرده، نسبت به معرفی ولیّ خداوند و الطاف و آثار وجودی و توجهات مخصوصش به شیعیان و حتی تمام اهل عالم، عشق و علاقه فطری موجود در نهاد شیعیان و ایتام آل محمد را شعله ورتر کنید و سبب هدایت افراد بی اطلاع و رساندن دست آنها به دامن پدر واقعی و مولایشان بگردید که این عمل به تعبیر استاد قدس سره مایه خشنودی کامل حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء از شما خواهد شد.

و چه چیز بالاتر از اینکه کسی بتواند برای یک لحظه دل آن حضرت را شاد کند، و لحظه ای تبسم را بر لبان ثناخوان آن حضرت بنشانند. و لیک: بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشی سیاهستت ورق یعنی همین کار هم به توفیق حق متعال و دعای خود آن حضرت برای انسان حاصل می گردد. و آن وقت با این احسانی که در حق شیعه و بنده عاصی خدا کرده اند، احسان دیگری نیز به عنوان پاداش عمل در حق او روا می دارند که:

﴿هل جزاء الإحسان إلا الإحسان﴾

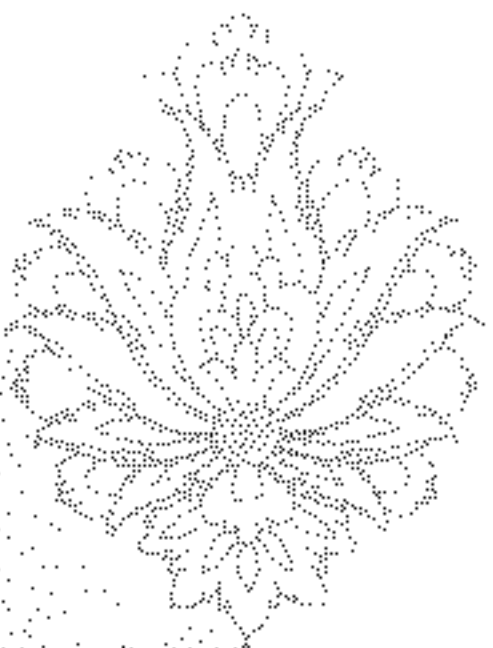
این کار زیبای حق متعال و یدالله الباسطه ی اوست و خلاصة الکلام به فرموده مرحوم استاد: حلوی تنتنانی تا نخوری ندانی!....

شرح این هجران و این سوز جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

گر بگویم شرح آن بی حد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شود...



معروف و منکر

وقتی خوبی‌ها و معروف‌ها فراموش و منکرات و زشتی‌ها در جامعه حاکم شده باشد چه باید کرد؟

بی‌تردید به ارشاد عقل باید روشنگری نمود تا هم باطل مجال ماندگاری نیابد و هم غافلان معروف را بشناسند و منکر را ترك و مسیر را عوض کنند. فریضه امر به معروف و نهی از منکر (که از ارکان اعتقادی و فروع دین ماست) نشان از مهربانی به مردم، بیداری، مسئولیت‌شناسی، مراقبت از جامعه و بی‌تفاوت نبودن نسبت به آفات تربیتی و هدایتی است.

شیوه آن هم به تعلیم قرآن، سخن حکیمانه، موعظه نیکو و زیباترین گفتگوست.

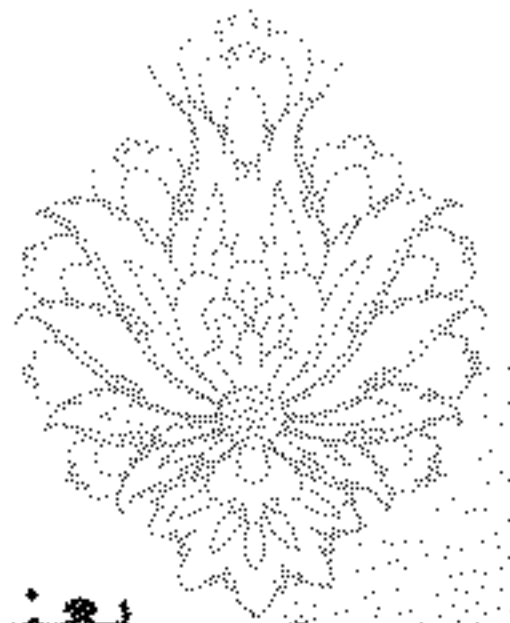
اما چون معروف‌ها بسیار و منکرها هم متعددند اولویت در امر به کدام معروف‌ها و نهی از کدام منکرهاست؟

بزرگ‌ترین معروف‌ها شخص "ولی خدا" و "صاحب‌الزمان" است که غفلت مردم از او و تبعیت از مدعیان دروغین امامت و ولایت و رهبری، خود بزرگ‌ترین منکر است!

اگر کسی از امامش جدا مانده و با خلیفه‌الله پیوند نداشته باشد در معرض غلطیدن به همه منکرات است و گرایش به هر معروف دیگری نجات‌بخش او نیست. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱

۱. شرح العقائد النسفیة: ۲۳۲.



یعنی هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده و توگویی از اسلام بویی نبرده است. پس اگر کسی از معروف اصلی یعنی امام و ولی خدا جدا باشد نماز و عبادت و حجاب و دیگر کارهای خیرش او را سودی نمی‌رساند و تباه می‌شود. بعد از آشنایی و آشتی با ولی خدا، جدا شدن از منکرات آسان‌تر و گرایش به معروف‌ها زیباتر انجام می‌شود زیرا دعای ولی الله همراه اوست. همه حجج الاهی نخست به توحید و سپس به ولایت الاهیة دعوت نموده‌اند و در مراحل بعد به عبودیت و تقوی فراخوانده‌اند که این بزرگ‌ترین هدایت به معروف و پرهیز از منکر بوده است. سالار شهیدان، انگیزه قیامش را امر به معروف و نهی از منکر نامید و امام باقر علیه السلام نیز ویژگی صاحب الزمان و یارانش را همین امر معرفی فرمود:

أَلْمَهْدِي وَ أَصْحَابُهُ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

تولی و تبری

تولی و تبری دو امر قلبی و باطنی و نفسی است به معنای دوستی و پیوند قلبی با دوستان خدا و نیز دوری و جدایی قلبی و دشمنی با دشمنان خدا. همچنین دو واژه قرآنی هستند که مجموعاً در حدود دویست و پنجاه بار در هشتاد سوره قرآن به آن‌ها اشاره شده است.

در عین حال این دو واجب که از ارکان دین هستند امری فطری شمرده می‌شوند زیرا لازمه دوستی با هرکس، دوستی با دوستان او و لازمه دشمنی با هرکس دشمنی با دشمنان اوست. این امر، تبعیت از خداوند متعال است که تولی و تبری را به خود نسبت داده و فرموده است:

الله ولی الذین آمنوا... و نیز "ان الله بریء من المشرکین ... و نیز فرمود:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۱...

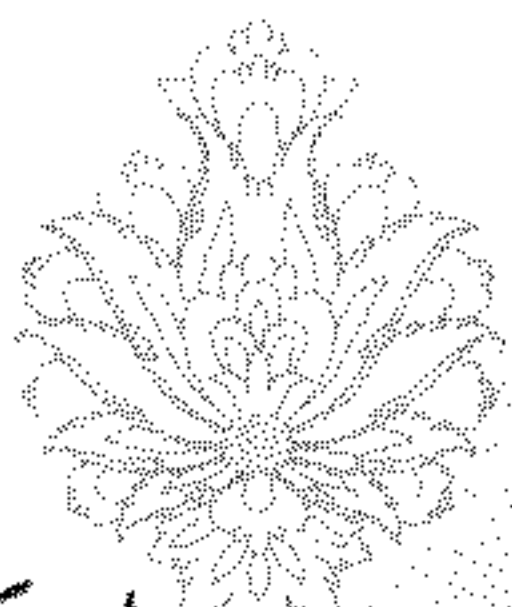
افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد.»

و به دنبال آن پیامبر نیز در غدیر پس از معرفی امیرالمؤمنین علی عليه السلام به عنوان جانشین خود فرمود:

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله...^۲

۱. آل عمران / ۲۸.

۲. خطبه غدیر.

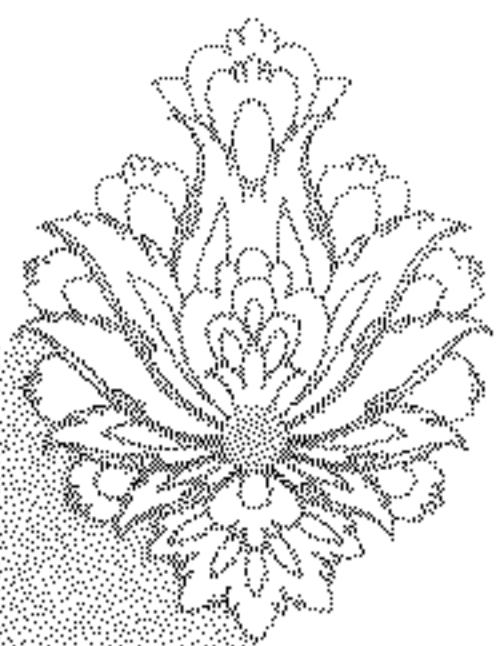


احکام قلبی و نفسی ما بر اعمال و افعال جسمی ما اولویت دارند زیرا هر فعل بیرونی ما ریشه در امر نفسی ما دارد و اهمیت نیت نیز از همین جاست.

نمی شود دم از دوستی با خدا و رسول بزنیم اما با دشمنان خدا و رسول همدل و همراه شویم. مثلاً خداوند دستور به مودت اهل بیت و ذوی القربای پیامبر داده و فرموده:

﴿قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰی﴾ شرط اطاعت از خدا و راه سپردن در مسیروا، مودت، همراهی و تبعیت از اهل بیت پیامبر ﷺ است. پس صف آرایی در مقابل آنها و دشمنی با ایشان عین دشمنی با خدا و خروج از دین خداست. این است که کربلا برای همیشه تاریخ رسواگر مدعیان دروغین مسلمانی است زیرا در برابر مثل اعلای اهل البیت یعنی سیدالشهداء حسین بن علی ﷺ ایستادند و دشمنی کردند و او و فرزندان و اصحاب با وفایش را شهید و ذریه رسول اکرم را به اسارت گرفتند. چنان قرائتی از مسلمانی عین کفر و زندقه و دشمنی با خداست....

چنانکه بیان شد مودت اهل البیت ﷺ و تبری از دشمنانشان، عین اجر نبوت و مزد رسالت و نیز همراهی و تبعیت از خداست و این است دین حقیقی در مقابل قرائت های باطل و انحراف از روح اسلام و شریعت مطهر و گوارایتان باد ره سپردن با تولای آل الله و تبری از دشمن ایشان و چنگ زدن به حبل ولای صاحب الزمان!
والحمد لله رب العالمین

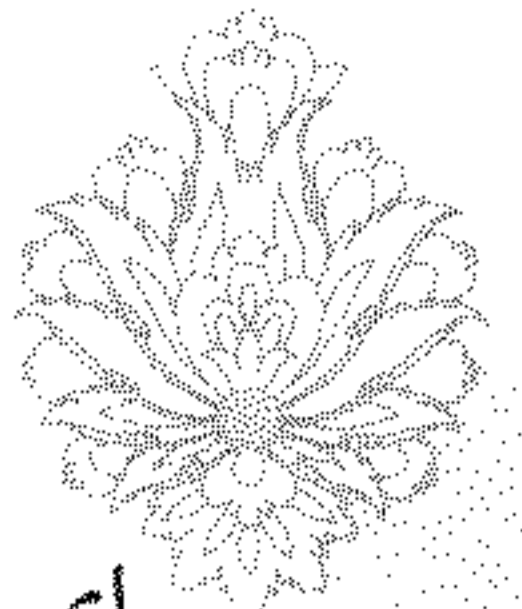


موعود در نگاه پدر!

”فرزندم غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ‌کس در آن نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرَج موفق سازد...“

حضرت امام ابامحمد، حسن العسکری علیه السلام، یازدهمین پیشوای معصوم، در دشوارترین دوران خفقان سیاسی و نظامی و در حبس خانگی، یکی از یاران و وکلای خود در قم و از اصحاب پدرانش را به حضور پذیرفت و مطالبی رازگونه را با او در میان گزارد: ”... بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که برشانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. پس فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجّت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی‌نمودم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی است که زمین را پراز عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پراز ظلم و جور شده باشد.

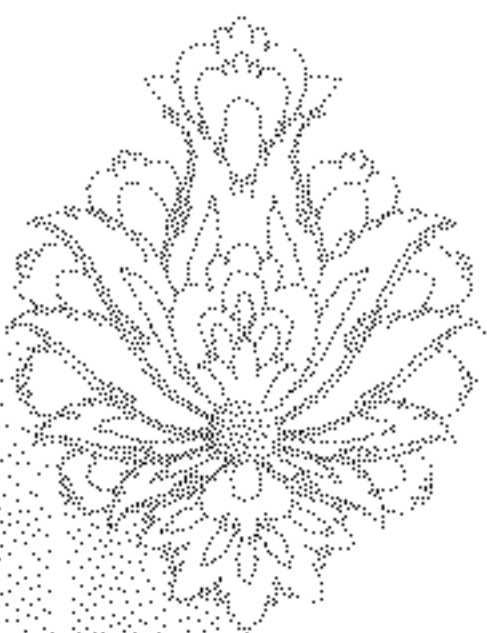


ای احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امت، مَثَل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرَج موفق سازد. احمد بن اسحاق گوید: پرسیدم: ای مولای من! آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمِ مِنْ أَعْدَائِهِ». ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست و جوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام باز گشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتهی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاهشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا با ما در عَلَّيْنِ باشی»^۱

امید که ما هم از جمله این ثابت قدمان باشیم و از یاورانش!

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱.



چشم به شفاعت حبیب!

رسول خدا - که درود بی پایان به روان جاویدش باد - را زیارتی است از راه دور: "زیارت از بعید" ...

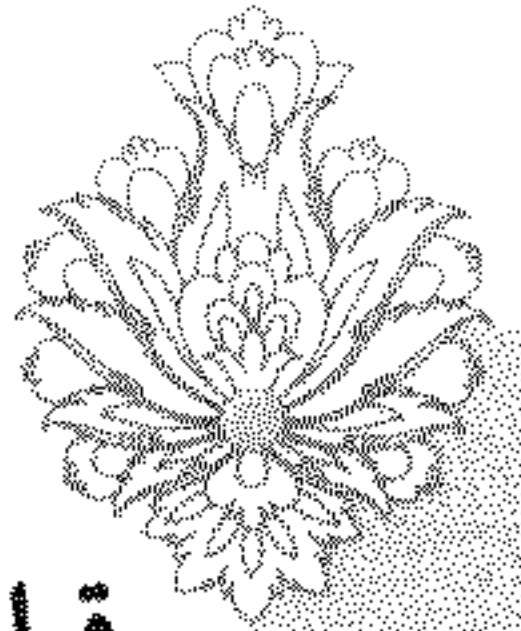
هر از چندگاه، آیه‌های مهر و معرفت را در این دیدار روحانی با آن حبیب نورانی زمزمه می‌کنیم:

اللهم اجعل جوامع صلواتك و نوامی برکاتك و فواضل خیراتك و شرائف تحیاتك و تسلیماتك... علی محمد عبدك و رسولك و شاهدك و نبیک و نذیرك و امینك و مکینك و نجیک و نجیبك و حبیبك و خلیلك و صفیک و صفوتك و خاصتك و خالصتك و رحمتك و خیر خیرتك من خلقك نبی الرحمه و خازن المغفره و قائد الخیر و البرکه و منقذ العباد من الهلکه باذنك... اللهم صل علیه و علی اهل بیته صلوه ترضاها لهم و بلغه منا تحیه کثیره و سلاما و آتنا من لدنك فی موالاتهم فضلا و احسانا و رحمة و غفرانا انک ذو الفضل العظیم...

آنگاه، آن حبیب ربانی را نزد خدا شفیع قرار می‌دهیم و می‌خوانیم: "پروردگارا به مقام و منزلت پیامبر و اهلبیتش ما را در دنیا و آخرت آبرومند و موجه فرما و از مقربین درگاهت قرارمان ده" ... و سپس روی خطاب را به رسول الله می‌کنیم و می‌گوییم: "پدر و مادرم به فدای شما بادای فرستاده خدا وای بهترین خلائق. با توجه به شما به خدا روی می‌کنم تا گناهانم را بیامرزد و عملم را بپذیرد و حوائجم را برآورد. شفیع من باشید نزد پروردگار که او بهترین پاسخگو و شما بهترین شفیع هستید..."

فکن لی شفیعا عند ربك و ربی، فنعمة المسئول المولی ربی و نعم الشفیع انت یا محمد ﷺ ...

در این روزهای متعلق به آن عزیز، چشم داریم به شفاعت آن حبیب!



قیام برای زدودن جهالت‌ها

برای سالار شهیدان زیارت مخصوصی است در اربعین...
در یک بخش از آن می‌خوانیم:

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهاله و حيره
الضلاله...

امام شهیدان خون خویش را بخشید تا مردمان را از
جهالت‌ها برهاند و به معرفت برساند...

راهی که فرزندان او هم پیمودند و به روشنگری پرداختند
و ابعاد مختلف معارف الهی را برای مردمان گشودند تا
آن قرائتی از اسلام پایدار بماند که الهی و راستین است
نه قرائت‌های اموی و عباسی و التقاطی و بشری...

مگر امروز درد بی‌درمان انسانها همین جهالت‌های
رنگارنگ نیست که به گونه‌های مختلف گریبان او را
گرفته و شیطان شادش نموده است؟!!

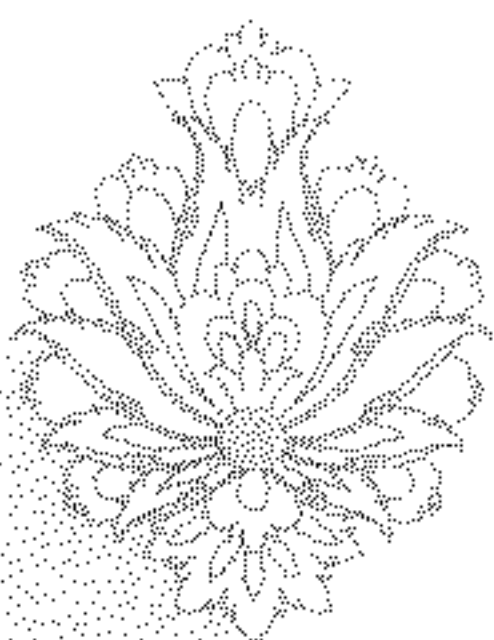
و مگر رسالت رهپویان حسینی نجات انسانها از همین
جهالت‌های امروزی نیست؟

به خدای حسین عليه السلام سوگند، رهاندن انسانی از
جهالت‌هایی که او را از خدا دور می‌سازد اجری همپای
خون شهیدان دارد که:

مداد العلماء افضل من دماء الشهداء!...

حماسه معارف را باید سرود تا بر خدای حقیقی کرنش
کنند نه خدای ذهن ساز بشری،

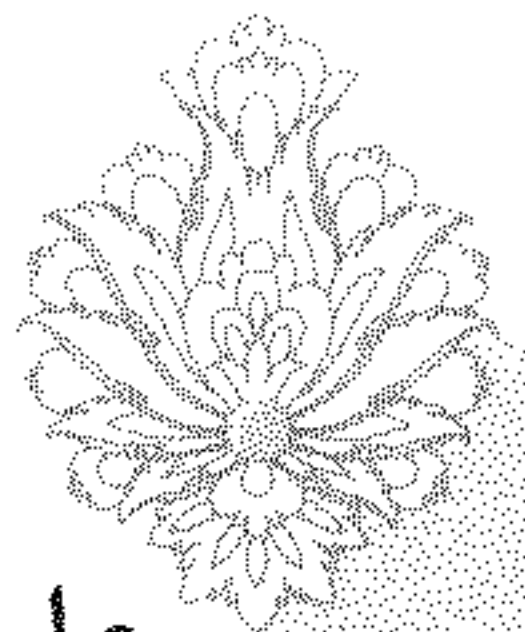
۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲۶.



و خدای عادل نه خدای مجبور و منعزل،
و خدای مبسوط الید نه مغلوله الید^۱
و خدای قیوم علی الاطلاق نه خدای اسیر نظام علی و
معلولی...

به فدای حسین این زمان - امام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - که
دلش از این جهالت‌ها خون است و چشمش به یاورانی
است که در عصر غیبت به ازاله جهالت‌ها پردازند...

۱. اشاره به سخن یهود که گفته‌اند: دست خدا بسته است: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ...»
(مائده / ۶۴)



علی، نهج زندگی!

شگفت است به تمام معنای شگفتی: علی و عالی و
اعلی ست...!

ناشناخته است قدرش، مقامش، منزلتش. همان بس
که همنام ذات کبریاست. زاده کعبه، شهید محراب،
بت شکن تاریخ همچون ابراهیم و معلم توحید است در
مقایسه با کلام وحی، کلامش را برتر از کلام مخلوق و فروتر
از کلام خالق خوانده‌اند.

آموزه‌هایش اگر چه نهج بلاغت است برای بلیغان و
ادیبان، اما نهج حیات و نهج زندگی است:

راه روشن یک حیات طیبه، یک زندگی پاک، الهی و
جاودانی.

تربیت یافته دامان پیامبر، کاتب وحیش، امیر سپاهش،
پسرعمویش، برادر و دامادش، دانای رازش، عالم اسرارش،
مفسر کلامش، مبین قرآنش، شوی زهرایش، از اصحاب
کسایش، خلیفه و جانشینش، وصیش، صاحب لوایش،
عالم و وارث علومش و متخلق به سجایا و فضائل
اخلاقیش و در یک کلام، جانش و نفسش

به تصریح آیه مباهله ﴿و انفسنا و انفسکم﴾ ...

امامت در نسلش، هدایت در کلامش، نهج زندگی در
سیره‌اش، حکومت برازنده‌اش، شجاعت در رکابش،
بلاغت در بیانش و زهد و عبادت سجیه‌اش، تقوی بند

۱. آیه مباهله: آل عمران / ۶۱

جانش، مهر و عطوفت گره خورده با هستیش و سخاوت و بخشش جوشان از دستان پرکرامتش...

سلام خدا و پیامبران و رسولان و فرشتگان و پاکان به آستانش، سلامی بلند، تمام و جاودانی. ما را با آن عزیز پیوندی است از عوالم ذر و بلکه از هنگام سرشتن سرشت‌ها و طینت‌ها (شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا)

ناممان و نام فرزندانمان و اسوه قهرمانان و پهلوانانمان
 "علی" است و ذکر همیشگی مان:

"یا علی"!

محبتش سرمایه جان و سیره‌اش چراغ زندگی ماست
 تا روزگاران ظهور فرزندش که قیامش به منظور تحقق عدالت علوی است.

